یکتاپرستی در قرآن

**نویسنده:**

**احمد باشمیل**

**ترجمه:**

**عبدالمجید عبدالرزاق**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | یکتاپرستی در قرآن |
| **نویسنده:** | احمد باشمیل |
| **ترجمه:** | عبدالمجید - عبدالرزاق |
| **موضوع:** | عقاید کلام – مجموعه عقاید اسلامی – توحید و الهیات |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc434910501)

[مقدمه‌ی مترجم 1](#_Toc434910502)

[مقدمه‌ی کتاب 5](#_Toc434910503)

[ای خواننده پاک و با مروت 6](#_Toc434910504)

[یکتاپرستی در قرآن 7](#_Toc434910505)

[آیا دعا و طلب از اولیاء به جای الله سبحانه و تعالی کفر است 7](#_Toc434910506)

[حقیقت کشمکش بین پیامبران و مشرکان 10](#_Toc434910507)

[ایمان مشرکان به حق تعالی 10](#_Toc434910508)

[توحید ابوجهل و ابولهب 11](#_Toc434910509)

[دلایل ایمان مشرکان به توحید 12](#_Toc434910510)

[اعتراف مشرکین به ربوبیت الله سبحانه و تعالی در خلقت روزی دادن، زنده کردن و مرگ دادن 12](#_Toc434910511)

[مشرکین صدر اسلام از مشرکین امروزه با ایمان‌تر بودند 15](#_Toc434910512)

[چطور مشرکین صدر اسلام هنگام سختی خدایانشان را فراموش می‌کردند و به حق تعالی پناه می‌بردند 17](#_Toc434910513)

[چطور مشرکین امروزه الله تعالی را هنگام سختی‌ها فراموش می‌کنند و به اولیایشان پناه می‌برند 18](#_Toc434910514)

[درگيری نويسنده کتاب با قبر پرستان هنگامی که در معرض غرق شدن قرار گرفتند 21](#_Toc434910515)

[خرافات حضور اولیاء در هنگام سختی 22](#_Toc434910516)

[چگونه شیطان به شکل اولیایشان ظاهر می‌شود 24](#_Toc434910517)

[دعا نزد اولیای فقید یا کفر است و یا جنون؟! 27](#_Toc434910518)

[کمونیسم قبل از اسلام 28](#_Toc434910519)

[حقیقت شرک مشرکان صدر اسلام 30](#_Toc434910520)

[ترس عمر بن الخطابس از گرفتاری به شرک 31](#_Toc434910521)

[اولیاء را واسطه خالق هستی قرار دادن همانا شرک است 33](#_Toc434910522)

[انهدام بزرگترین تعبیری که قبر پرستان به آن استناد می‌کنند 38](#_Toc434910523)

[شرک مشرکین صدر اسلام جز عبادت اولیاء و صالحین نبود 45](#_Toc434910524)

[مشرکین بت‌ها را صرفاً به خاطر ماهیت‌شان نمی‌پرستیدند 48](#_Toc434910525)

[یغوث، یعوق و نسرا رجال صالحی از قوم نوح بودند 49](#_Toc434910526)

[شروع عبادت بت‌ها 53](#_Toc434910527)

[عبادت بت‌ها همانا عبادت اولياء است 59](#_Toc434910528)

[تحقيق در واژه بمن و بما در مورد خدايان مشركين صدر اسلام**()** 61](#_Toc434910529)

[مترجم 69](#_Toc434910530)

﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ﴾ [الإسراء: 23].

ترجمه این کتاب را تقدیم می‌کنم به پدران و مادرانی که راه نجات و رستگاری را به فرزندانشان می‌آموزند.

و با تشکر و سپاس فراوان از برادرانی که در ترجمه، طبع و تصحیح و بازبینی این مجموعه این جانب را یاری نمودند. خداوند تعالی این سعی و کوشش آنان را اجر و پاداش خیر عطا فرمایند.

مقدمه‌ی مترجم

خواننده گرامی،

مجموعه‌ای که در اختیار دارید ترجمه فارسی گفت و شنودی است که بین نویسنده کتاب و یکی از دوستانش در گرفته و عیناً از گفتار به نوشتار در آمده است. شیوه تالیف این کتاب خود به خوبی گواه این امر می‌باشد.

هدف از ترجمه این کتاب معالجه آفتی است که از دیر باز گریبان گیر انسان بوده است. یعنی آفت روی آوری به اشیا و به طور کلی مخلوقات جاندار و بی‌جان به منظور ارضای غریزه بشری که همواره در جستجوی عاملی است که در زندگی و در لحظات مسرت بخش و غمناک بدان پناه برده و با او راز و نیاز کند و مراد و حاجتش را از او درخواست نماید.

ظهور پیامبران از آدم گرفته تا خاتم انبیا حضرت محمد ج در راستای سوق دادن این غریزه به راه راست یعنی یکتا پرستی و روی آوردن به خالق جهانیان در غم و شادی بوده است.

متاسفانه عدم آگاهی بسیاری از مردم به تعالیم حقیقی و صحیح ادیان الهی همواره آن‌ها را از راه حقیقت و یکتا پرستی به سمت شرک و کفر سوق داده است.

میزان شدت و ضعف این انحراف در میان مسلمانان به اقتضای زمانی و مکانی آنان متفاوت می‌باشد. به عنوان مثال توسل جستن به اولیای و مردگان در میان مسلمانان غیر عرب به مراتب بیشتر از مسلمانان کشورهای عربی بوده است زیرا دسترسی به تعالیم ناب الهی در کشورهای عربی به مراتب آسانتر بوده و عامل زبان نیز نقش مهمی در این مورد ایفا کرده است.

هدف از این مجموعه تکیه و اصرار بر دلایل و شواهدی است که از اساسی‌ترین و مهم‌ترین مرجع مسلمانان یعنی قرآن کریم اقتباس شده‌اند. آیاتی جاودانه که به روشنی معنای توحید را به مردم رسانده و دیگر معانی و تعاریف را به وضوح بیان کرده و مرز حق و باطل را مشخص ساخته‌اند.

پس برادر و خواهر مسلمان آزاد اندیش بیایید به ریسمان خداوند چنگ زنیم و ایمان و عقیده اسلامی را از هر گونه شرک و اعمال کفر آمیز که ممکن است ما را از ملت اسلام خارج کند پاک سازیم و تنها به درگاه حق تعالی پناه برده و از او طلب کمک و رستگاری نماییم.

﴿نَّحۡنُ نَقُصُّ عَلَيۡكَ نَبَأَهُم بِٱلۡحَقِّۚ إِنَّهُمۡ فِتۡيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمۡ وَزِدۡنَٰهُمۡ هُدٗى ١٣هَٰٓؤُلَآءِ قَوۡمُنَا ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةٗۖ لَّوۡلَا يَأۡتُونَ عَلَيۡهِم بِسُلۡطَٰنِۢ بَيِّنٖۖ فَمَنۡ أَظۡلَمُ مِمَّنِ ٱفۡتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبٗا ١٥﴾ [الکهف: 13- 15].

یعنی: «ما داستان آنان را به گونه راستین (بدون کم و کاست) برای تو باز گو می‌کنیم. ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، و ما بر (یقین و) هدایت‌شان افزوده بودیم. ما به دل‌هایشان قدرت و شهامت دادیم، آنگاه که به پا خاستند و (برای تجدید میعاد با آفریدگار خود، در میان مردم فریاد بر آورند و) گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است. ما هرگز غیر از او نمی‌پرستیم. (اگر چنین بگوییم و کسی را جز او معبود بدانیم) در این صورت سخنی (گزاف و) دور از حق گفته‌ایم. (سپس برخی از ایشان به برخی گفتند:) اینان، یعنی قوم ما، بجز الله معبودهایی را خدایی گرفته‌اند! (چه مردمان حقیری! چرا باید بت‌هایی ساخت دست خویش را بپرستند، مگر عقل ندارند؟!). ای کاش! دلیل روشنی بر (خدایی) آن‌ها ارائه می‌دادند! (مگر چنین چیزی ممکن است؟ هرگز! آنان چه ستمکارند!) آخر چه کسی ستمکارتر از فردی است که به حق تعالی دروغ بندد (و با افترا شریکانی به آفریدگار جهان نسبت دهد؟!)».

مترجم

مقدمه‌ی کتاب

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على خاتم الأنبياء والمرسلين سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين. الله سبحانه و تعالی خلق را نیافرید و پیامبران را نفرستاد مگر برای عبادت ذات پاکش. حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقۡتُ ٱلۡجِنَّ وَٱلۡإِنسَ إِلَّا لِيَعۡبُدُونِ ٥٦﴾ [الذریات:56] یعنی: «من فرشته‌ها و انسان‌ها را نیافریده‌ام جز برای پرستش و بندگی خود».

بسیار جای تاسف است که بسیاری از مسلمانان به دلیل بی‌اطلاعی از تعالیم الهی و معنای حقیقی عبادت، پرستش را به سوی غیر از حق تعالی سوق می‌دهند و در نتیجه گرفتار شرک بزرگ شده که آنان را از ملت اسلام خارج می‌کند. آنان که با ذلت و زاری و فروتنی به اهل قبور همچون پیامبران، اولیاء و زاهدان روی آورده، در راهشان قربانی کرده و دست دعا به سویشان بلند می‌کنند و از آنان طلب مدد و بر آوردن حاجتشان را می‌نمایند. گاهی از این هم فراتر رفته نذر می‌کنند و به دور قبور و تابوت‌های تعظیم کنان طواف می‌نمایند همان گونه که طواف خانه کعبه را می‌کنند. آری این همان عبادت است حتی اگر آن را تبرک جستن و پناه بردن بنامند. چنان چه عامه مسلمین از روی جهل و بی‌اطلاعی و به علت عدم درک و فهم صحیح عبادت مرتکب چنین شرکی شوند ممکن است به توان آنان را تا حدودی معذور دانست. ولی عذر علمای بزرگی که معنی حقیقی عبادت را درک کرده و خوب می‌دانند که عامه مسلمین دچار شرک بزرگی شده که از ملت اسلام خارج‌شان می‌کند چه می‌تواند باشد؟ آنان که فتوا می‌دهند و آنچه را که از شرک لفظی، عملی و اعتقادی از عامه مسلمین سر می‌زند را پناه بردن بسنده و تعبیر عشق و علاقه به پیغمبران، اولیا و زاهدان می‌نامند!!!.

البته چنین پیشوایان مغرض، جهت تعمیق و استوار کردن این شرک بزرگ در قلب‌های پیروانشان که آنان را الگوی خود قرار داده‌اند به ترویج اعمال شرک آمیز همانند جشن تولدها و سالروزهای شرک آلود و اعمال مشابه آن که جز نوآوری در اسلام نیستند دست می‌زنند. آیا چنین مدعیان روحانیت از حق تعالی بیم ندارند که حقایق را کتمان کرده و مردم را تشویق به کفر می‌کنند؟ یا اینکه به خاطر مقداری پول بی‌ارزش و یا مقام ناپایدار است که در حق خودشان و مسلمانان این ستم‌ها را روا می‌دارند؟ آری این صنف از علمای همانا گمراه‌کنندگانند([[1]](#footnote-1)).

ای خواننده پاک و با مروت

هنگامی که از این حقایق تکان دهنده و متجلی در شرک بزرگ که به شکل نگران کننده‌ای در گوشه و کنار کشورهای اسلامی شایع شده بود آگاهی یافتم، به حق تعالی توکل کردم و این کتاب را به عنوان «توحید را چگونه بفهمیم» را نوشتم. امیدوارم که حق تعالی آن را از من بپذیرد و آنان که چه با علم و درایت و چه بدون علم و آگاهی گمراه شده‌اند، از آن بهره مند شوند. این کوششی است متواضعانه برای آنان که به اراده حق تعالی از منجلاب شرک به سوی نور توحید هدایت شوند. به راستی که الله سبحانه و تعالی «نیک مدد کار و نیک یاری دهنده است».

**نويسنده**

یکتاپرستی در قرآن

عمر بن الخطابس می‌فرماید: «تنقض عرى الإسلام عروة عروة إذا نشأ في الإسلام من لا يعرف الجاهلية» یعنی: دستاویزهای اسلام گروه گروه از هم گشوده می‌شوند، چنان چه نسلی در اسلام ظهور کند که از جاهلیت قبل از اسلام بی‌اطلاع باشد.

دوستم انسانی بسیار متدین و خوش اخلاق و در عین حال کاملاً رک گو و صریح بود. ما در همه موارد تفاهم کامل داشتیم جز در مورد توسل جستن به مردگان، در برابرشان به دعا ایستادن و طلب کمک نمودن و در راهشان نذر و قربانی کردن. در نتیجه این امر همواره موضوع بحث و مشاجره بین من و او بود و از حرف‌هایش چنین استنباط می‌کردم که او هم همانند دیگران نه تنها این قضیه را جایز می‌دانست، بلکه آن را مرغوب هم می‌پنداشت.

روزی به من گفت: تو خوب می‌دانی که من فقط از حق تعالی طلب کمک می‌کنم و غیر از او به هیچ کس یا چیزی متوسل نمی‌شوم.

در جوابش گفتم: می‌دانم و همین عاملی است که مرا تشویق می‌کند که به تو امیدوار باشم و در تو خیر و برکت ببینم. زیرا عاقلی همانند تو نباید از زیان‌های ترویج دهندگان شرک و تجار و گردانندگان قبرها بی‌اطلاع بماند.

آیا دعا و طلب از اولیاء به جای الله سبحانه و تعالی کفر است

گفت: چنان چه بارها گفته‌ام هنوز نتوانسته‌ام این مسئله را بپذیرم که طلب کمک از مردگان و توسل به آنان و به خصوص اولیاء، پیامبران و انسان‌های پاک اعمالی است که انسان را از دین اسلام خارج می‌کند. به خصوص هنگامی که طلب کنندگان به این مسئله آگاهی کامل داشته باشند که مردگان نمی‌توانند باعث سود، زیان، خلق و نابود کردن باشند، زیرا این صفات مختص به الله تعالی می‌باشند و بس.

معمولاً بحث و جدلمان کوتاه و سطحی بود به طوری که هیچ کدام نمی‌توانست طرف دیگر را قانع کند. یک بار به من گفت: بیا موضوع را عمیقاً و با صراحت کامل و از تمام جوانب بررسی کنیم ولی به شرط آن که احساسات شخصی و عواطف و هوی و هوس را کنار بگذاریم.

در جوابش گفتم: حق تعالی شاهد است که همیشه آرزوی این لحظه را می‌کردم. زیرا شدیداً مشتاقم که پیچیدگی‌ها و رموزی که باعث شده‌اند تو را در حیرت و دوراهی نگه دارند را برایت روشن کنم. لذا مرا در این بحث خرسند خواهی یافت.

گفت: بسیار عالی است و ادامه داد ... موضوع دقیق شما در این مسئله چیست؟ و بر اساس چه دلیل قاطع و محکمی ادعا می‌کنید که هر مسلمانی که به پیامبران و نیکوکاران توسل جست و از آنان طلب حاجتی نمود، و در راهشان نذر و ذبح کرد از دین اسلام خارج است و آنان را کافر می‌پندارید؟

گفتم: موضوع ما در این مسئله همانا موضوع قرآن کریم است و حکمی که می‌کنیم نه رای شخصی مان است و نه فتوا است بلکه در راستای حکم این کتاب جاودانی است که در آن باطل یافت نمی‌شود. و این ما نیستیم بلکه قرآن کریم است که مهر شرک و کفر به قبرستان می‌زند.

در نهایت آرامش جواب داد: احتیاجی به تکرار این گونه کلی گویی‌ها نیست و هنوز هم نظر من این است که این یک ادعای شخصی است و هیچ ادعایی بدون دلیل قاطع پذیرفتنی نیست. پس دلیل و مدرک را ارائه کن، چرا که مسئله مهمتر و حساس‌تر از آن است که به دست کلمات و جملات زیبای شخصی سپرده شود. و شما با تهمت کفر به مسلمانان زدن و آن هم با این سرعت و صراحت فتنه‌ای در میان مسلمانان انداخته‌اید که هنوز در خواباندن گرد و غبارش عاجز مانده‌اند.

گفتم: شما هنوز هم تحت تاثیر تبلیغاتی گمراه کننده‌اید. تبلیغاتی که تمام روزنه‌های تفکر و تعمق را به رویتان بسته است و در نتیجه ما را چنین و چنان می‌پندارند. ولی به هر حال شما در عقیده تان آزادید و می‌توانید به روش بر خورد ما به این طرز تفکر مهر بزنید و یا آن را برداشت سریع و عاجلانه و یا هر چیز دیگر بنامید. ولی در واقع این طرز تفکرها و برداشت‌ها چیزی از حقیقت امر نمی‌کاهد و آن این است که ما گروهی هستیم که به کتاب حق تعالی روی آورده و در آن تامل و تفکر کرده‌ایم چنان چه حق تعالی در قرآن کریم امر کرده است که تامل و تفکر کنیم.

بنابراین در آیات قرآنی وصفی دیده‌ایم که حق تعالی در مورد مشرکین عهد جاهلیت آورده که کاملاً قابل تطبیق بر کسانی است که از مردگان طلب کمک کرده و به آنان متوسل می‌شوند و بر ایشان قربانی و نذر می‌کنند، همان گونه که برای حق تعالی نذر و قربانی می‌کنند. از این رو زمانی که حقیقت را فهمیدیم هیچ گونه تردیدی در جهت هشدار و روشنگری به خود راه نداده و از هیچ کس نترسیده و با صراحت حقیقت را به متکبران یادآور شدیم حال چه از ما راضی باشند چه دلگیر. زیرا هیچ گاه خشنودی و یا ناخشنودی مردم معیار سنجش حق و باطل نبوده و نخواهد بود. و اما در مورد دلایل ما و آنچه را که حق تعالی را بر آن شاهد کی گیریم تو جهت را به این نکات جلب می‌کنم.

اولاً: شما می‌پندارید که طلب کمک از مردگان، نذر کردن برای شفای مریض، اولیا را نزد الله تعالی واسطه قرار دادن، قربانی کردن و امثال آن شرک نیست و از کفر سرچشمه نمی‌گیرد به خصوص زمانی که انجام دهندگان‌شان به یگانگی الله سبحانه و تعالی ایمان دارند و پذیرفته‌اند که این حق تعالی است که زنده می‌کند، می‌میراند، روزی می‌دهد و می‌آفریند و عقیده دارید که دیگران نقشی در ایجاد سود و یا زیان ندارند. ولی واقعیت امر ثابت می‌کند که این نظریه‌ای است غلط و تحلیلی است فاسد که با اصول دین اسلام منافات کامل دارد و این امری است که به یاری حق تعالی متعاقباً برایت آشکار و روشن می‌شود.

حقیقت کشمکش بین پیامبران و مشرکان

ثانیاً: در بررسی کشمکش بین پیامبران و مشرکان به خصوص حضرت محمد ج و مشرکان صدر اسلام در می‌یابیم که علت برخوردها و محور بحث و جدل‌ها هرگز انکار مشرکان به وجود حق تعالی و بی‌اعتقادی‌شان به الله تعالی نبوده است. همچنان که دلیل این کشمکش‌ها عدم اعتقاد مشرکان به مالکیت حق تعالی بر همه چیز نبوده، همچنان که شریک دانستن حق تعالی در سود و زیان با آنانی که بدانها متوسل می‌شدند نبوده است و به طور کلی چیزی شبیه به این گونه افکار هرگز به فکر مشرکان خطور نکرده بود.

ایمان مشرکان به حق تعالی

ثالثاً: مشرکان صدر اسلام ایمانی راسخ به وجود حق تعالی داشتند و او را در ربوبیت([[2]](#footnote-2)) کاملا یکتا می‌پنداشتند. همچنان که معتقد بودند که حق تعالی خدایشان و خدای همه مخلوقات است و خدایان و پیامبرانی را که به کمک می‌طلبیدند و مخلوقات و بندگان الله سبحانه و تعالی به شمار می‌آورند و معتقد بودند که آنان هیچ نقشی در ایجاد سود و یا زیان بر ایشان ندارند و تمام سود و زیانها و مرگ و زندگی را مختص به حق تعالی می‌دانستند و هیچ مخلوقی را در این گونه موارد با حق تعالی شریک قرار نمی‌دادند. آری ایمان مشرکان صدر اسلام به حق تعالی چنان بود که الله سبحانه و تعالی را در ربوبیتش کاملاً یکتا و تنها او را شایسته پرستش می‌پنداشتند.

حال آن که معتقدان امروزی به قبور و اولیاء در این مورد کوتاهی می‌کنند و همین که با مشکلی برخورد می‌کنند استغاثه کنان به مردگان و اهل قبور پناه می‌برند و از آنان طلب کمک می‌کنند درست عکس آن چیزی که مشرکان صدر اسلام انجام می‌دادند. زیرا آنان در رفاه و آسایش بت‌ها را می‌پرستیدند و به آن‌ها احترام می‌گذاشتند ولی به محض اینکه با مشکلی روبرو می‌شدند بت‌ها را رها کرده و به حق تعالی پناه می‌بردند. ناگهان بغض دوستم ترکید و اعتراض کنان گفت: عجب حرف عجیب و غریبی، چطور، چطور؟!

توحید ابوجهل و ابولهب

و ادامه داد: ابوجهل و ابولهب و پیروانشان که از زمره مشرکین بودند به حق تعالی ایمان داشتند؟! و در ربوبیت او را خالق، رازق، زنده کننده و مرگ دهنده، سود رساننده و زیان می‌پنداشتند؟! و در این گونه موارد برای الله سبحانه و تعالی شریک قائل نبودند؟!!!.

در جواب به او گفتم: این سخن عجیب و غریبی نیست. بلکه واقعیتی است که به رضای حق تعالی زمانی که حقایق برایت روشن شد به راحتی آن را درک کرده و تسلیم آن خواهی شد و ذهنیت کنونی ات از بین خواهد رفت و از رسوبات غلطی که در ذهنت به عنوان دلیل و برهان از آن یاد می‌کنی به رضای حق تعالی رها خواهی شد.

دلایل ایمان مشرکان به توحید

پس گفت: برهانت را بگو دوست من. دلیل ادعاهایتان چیست؟ و اگر ادعایی که در مورد ایمان مشرکین به حق تعالی می‌کنید درست باشد پس شرکی که به خاطرش حق تعالی آنان را لعنت کرده و برایشان اقامت جاودانه در دوزخ را مقرر فرمودند چگونه تفسیر می‌کنید؟ آن هم بعد از اینکه حق تعالی خود و اموال‌شان را مباح کرده و به پیامبرش امر فرمودند که با شمشیر با آنان مقابله کند و با نیزه آنان را هدف قرار دهد. در جوابش گفتم: آیا دلیلی قانع کننده‌تر از قرآن می‌تواند باشد؟ دلیل در این کتاب جاودانه است که تو و میلیون‌ها مسلمان امثال تو با افکار شرک آمیزتان و صرفاً به دلیل مسلمان بودنتان شبانه روز به قصد عبادت آن را تلاوت می‌کنید بدون آنکه در آن تامل و تفکر کنید.

اعتراف مشرکین به ربوبیت الله سبحانه و تعالی در خلقت روزی دادن، زنده کردن و مرگ دادن

حق تعالی ایمان مشرکین صدر اسلام به خودش و اعتراف‌شان به اینکه تنها اوست که خلق می‌کند، روزی می‌دهد، زنده می‌کند، مرگ می‌دهد و سود و زیان همه از سوی اوست را تایید می‌کند. حق تعالی به پیامبر اکرمج در مورد مشرکین چنین می‌فرمایند: ﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّنۡ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ وَسَخَّرَ ٱلشَّمۡسَ وَٱلۡقَمَرَ لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۖ فَأَنَّىٰ يُؤۡفَكُونَ ٦١﴾ [العنکبوت: 61]

یعنی: «هرگاه از آنان (که کسانی و یا بت‌هایی را شریک الله سبحانه و تعالی می‌دانند) بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، و خورشید و ماه را (برای منافع شما انسان‌ها روان) و مسخره کرده است؟ قطعاً خواهند گفت: الله!. (چرا که می‌دانند که این معبودهای دروغین همه مخلوقند و توانایی آفرینش کائنات و چرخش ستارگان و سیاران را نداشته و ندارند). پس چگونه (با وجود اعتراف به یگانگی الله در آفرینش کائنات و تسخیر کرات، از اقرار به یگانگی الله سبحانه و تعالی در الوهیت و فرمانروایی) منحرف می‌گرداند؟

﴿وَلَئِن سَأَلۡتَهُم مَّن نَّزَّلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءٗ فَأَحۡيَا بِهِ ٱلۡأَرۡضَ مِنۢ بَعۡدِ مَوۡتِهَا لَيَقُولُنَّ ٱللَّهُۚ قُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِۚ بَلۡ أَكۡثَرُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ ٦٣﴾ [العنکبوت: 63]

یعنی: «اگر از آنان (که مشرکند) بپرسی چه کسی از آسمان‌ها آب را بارانده است و زمین را به وسیله آن بعد از مردنش زنده گردانده است؟ قطعاً خواهند گفت: الله!. بگو: ستایش الله را (که حق آن اندازه روشن است که مشرکان نیز بدان اعتراف دارند). اما بیشتر آنان نمی‌فهمند و نمی‌دانند (که به چه تناقض عجیبی گرفتارند. چرا که به خالق و رازق و احدی معتقدند و چیزهای دیگری را هم پرستش می‌کنند.)

﴿قُل لِّمَنِ ٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهَآ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٤ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ٨٥ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ ٱلسَّبۡعِ وَرَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡعَظِيمِ ٨٦ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٨٧ قُلۡ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ إِن كُنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ٨٨ سَيَقُولُونَ لِلَّهِۚ قُلۡ فَأَنَّىٰ تُسۡحَرُونَ ٨٩﴾ [المؤمنون: 84- 89]

یعنی: «بگو زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه‌اید. (براساس ندای فطرت، و بداهت عقل) خواهند گفت: (همه کائنات و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن الله هستند. بگو پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید (که تنها مالک کائنات شایسته پرستش است و بس؟). بگو چه کسی صاحب آسمان‌های هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ (آیا ملک کائنات و فرمانروایی بر آن‌ها از آن کیست؟). خواهند گفت: از آن الله سبحانه و تعالی است. بگو پس چرا پرهیزگاری پیش نمی‌گیرید (و خویشتن را از فرجام شرک و کفر و عصیان نسبت به الله سبحانه و تعالی، صاحب و فرمانده جهان بدور نمی‌دارید؟!). بگو چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد (و ملک وسیع کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن اوست؟) و کسی است که پناه می‌دهد (هر که را که بخواهد) و کسی را (نمی توان) از (عذاب) او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهید؟! خواهند گفت: از آن الله است. بگو پس چگونه گول (هوی و هوس و وسوسه شیاطین را) می‌خورید و (از حق کناره گیری می‌کنید، انگار) جادو و جنبل می‌شوید». ﴿قُلۡ مَن يَرۡزُقُكُم مِّنَ ٱلسَّمَآءِ وَٱلۡأَرۡضِ أَمَّن يَمۡلِكُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَمَن يُخۡرِجُ ٱلۡحَيَّ مِنَ ٱلۡمَيِّتِ وَيُخۡرِجُ ٱلۡمَيِّتَ مِنَ ٱلۡحَيِّ وَمَن يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَۚ فَسَيَقُولُونَ ٱللَّهُۚ فَقُلۡ أَفَلَا تَتَّقُونَ ٣١﴾ [یونس: 31]

یعنی: «بگو چه کسی از آسمان (به وسیله اشعه و باران) و از زمین (بوسیله فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوه آن‌ها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشم‌ها توانا است (و آن‌ها را می‌آفریند و به آن‌ها نیروی شنوایی و بینایی می‌دهد)؟ یا چه کسی را زنده را مرده، و مرده را زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست اوست)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند (و کار ساز و کاردان است)؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن الله است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی رسان مردمان و مدیر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، الله سبحانه و تعالی است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟»

دوست من، این آیات روشن‌کننده و صریح همان دلایل ماست. دلایلی که هیچ جای بحث و جدل نمی‌گذارند که مشرکین صدر اسلام وجود الله سبحانه و تعالی را انکار نمی‌کردند و برای خالق هستی شریکی که او را در کردارش یاری دهد قایل نبودند بلکه حق تعالی را در ربوبیت کاملاً یکتا و بی‌شریک می‌پنداشتند. و این آیات به طور یقین بر این که مشرکین برای طول عمر، رهایی از مرگ و یا ریزش باران به بت‌ها و اولیای‌شان پناه نمی‌بردند و طلب حاجت نمی‌کردند صحت می‌گذارند. وانگهی مشرکین هرگز جهت سعادت و یا محو رنج و مشقت به اولیای‌شان پناه نمی‌بردند. آخر چطور می‌توانستند به دیگری متوسل شوند آن هم در حالی که ایمان کامل داشتند که تمام خوبی‌ها و بدی‌ها از جانب خالق جهان است و سرنوشت هر چیز در دست اوست، آن چنان که آیات فوق الذکر آن را بیان کردند.

بنابراین، بر اساس همین دلیل قاطع است که بطلان شرطی که همواره به آن متمسک می‌شوید آشکار می‌شود هنگامی که ادعا می‌کنید: کسی که غیر از حق تعالی را نمی‌پرستد مشرک نیست، مگر اینکه معتقد باشد که سود و زیان در اختیار اولیاء و صالحین است همچنان که در اختیار خالق هستی است. حال آنکه اگر این شرط درست و ادعاهایتان از نظر اسلام صحیح بود الله سبحانه و تعالی حکم شرک ابولهب و ابوجهل و پیروان‌شان را نمی‌کرد زیرا این شرط نزد ایشان موجود بود و ایشان هرگز سود و زیان را بجز به حق تعالی، به اولیای‌شان نسبت نداند و این امر در آیاتی که ذکرشان رفت واضح و آشکار است.

مشرکین صدر اسلام از مشرکین امروزه با ایمان‌تر بودند

اما دلیل اینکه توحید مشرکین صدر اسلام و ایمان‌شان به الله تعالى راسخ‌تر از توحید قبرپرستان امروزی و ایمان‌شان به حق تعالی بوده نیز از قرآن کریم می‌توان دریافت. گنجینه‌ای که نه به زوال می‌رود و نه نورش خاموش می‌شود، آنگاه که الله سبحانه و تعالی در مورد مشرکین صدر اسلام می‌فرمایند: ﴿فَإِذَا رَكِبُواْ فِي ٱلۡفُلۡكِ دَعَوُاْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥﴾ [العنکبوت: 65]

یعنی: «هنگامی که (مشرکان) سوار کشتی می‌شوند ( و ترس و نگرانی بدیشان دست می‌دهد) خالصانه و صادقانه الله را به فریاد می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند). سپس هنگامی که خالق هستی آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند (و به شریکانی برای الله معتقد می‌شوند)».

﴿وَإِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فِي ٱلۡبَحۡرِ ضَلَّ مَن تَدۡعُونَ إِلَّآ إِيَّاهُۖ فَلَمَّا نَجَّىٰكُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ أَعۡرَضۡتُمۡۚ وَكَانَ ٱلۡإِنسَٰنُ كَفُورًا ٦٧﴾ [الإسراء: 67]

یعنی: «هنگامی که ناراحتی‌ها و دریاها به شما می‌رسد (و گرفتار طوفان‌ها و امواج سهمگین می‌شوید و کشتی خویش را همچون پر کاهی در پهنه آب‌ها می‌بینید، وحشت می‌کنید و) جز الله همه کسانی از نظرتان ناپدید می‌گردند که ایشان را به فریاد می‌خوانید. اما زمانی که الله سبحانه و تعالی شما را از غرق شدن نجات داد و به خشکی رسانید، از (یکتاپرستی) روی می‌گردانید (و انسان‌های ناتوان و بتان بی‌جان را شریک خالق هستی می‌رسازید)، و اصولاً انسان بسیار ناسپاس است».

﴿قُلۡ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلۡبَرِّ وَٱلۡبَحۡرِ تَدۡعُونَهُۥ تَضَرُّعٗا وَخُفۡيَةٗ لَّئِنۡ أَنجَىٰنَا مِنۡ هَٰذِهِۦ لَنَكُونَنَّ مِنَ ٱلشَّٰكِرِينَ ٦٣ قُلِ ٱللَّهُ يُنَجِّيكُم مِّنۡهَا وَمِن كُلِّ كَرۡبٖ ثُمَّ أَنتُمۡ تُشۡرِكُونَ ٦٤﴾ [الأنعام: 63، 64]

یعنی: «بگو چه کسی شما را از این احوال و شداید خشکی و دریا رهایی می‌بخشد، در آن حال که (دشواری‌ها و گرفتاری‌های بزرگ به شما رو می‌کند و) او را فروتنانه علی و نهایی به فریاد می‌خوانید و (می‌گویید)، اگر الله ما را از این احوال برهاند، سوگند می‌خوریم که از سپاس‌گزاران (نعمت و فضیلت او) باشیم؟ بگو: الله شما را از آن (احوال و شداید) و از هر غم و اندوهی می‌رهاند. سپس (با این وجود) برای او شریک می‌سازید، (شریکانی که می‌دانید کاری از دست آن‌ها ساخته نیست)».

این آیات ثابت می‌کنند که مشرکین صدر اسلام زمانی که سوار کشتی می‌شدند و در معرض خطر قرار می‌گرفتند و مصیبت را انتظار می‌کشیدند، و بت‌ها و اولیای‌شان را فراموش می‌کردند و آن‌ها را منکر می‌شدند و دست به دعا شده و تنها به الله سبحانه و تعالی پناه می‌بردند و از او طلب کمک می‌کردند. زیرا خوب می‌دانستند که بت‌ها و اولیای‌شان حقیرتر و ضعیف‌تر از آن هستند که در این شرایط بحرانی بخواهند کمکی به ایشان برسانند. بلکه تفکیرشان از این هم فراتر می‌رفت و دقیقاً درک می‌کردند که بت‌ها و اولیاء حتی صدای‌شان را هم نمی‌شنوند چه رسد به اینکه بخواهند جوابگوی دعایشان باشند. و بنابراین رشته تمام اوهامات و اشتباهاتشان در یک لحظه سرنوشت ساز جلو چشمان پاره پاره شده و حقیقت برایشان واضح و آشکار می‌گشت. یعنی اینکه نمی‌تواند به هیچ کس به جز الله سبحانه و تعالی در حالت ترس و اضطراب پناه برد.

چطور مشرکین صدر اسلام هنگام سختی خدایانشان را فراموش می‌کردند و به حق تعالی پناه می‌بردند

و چنین بود که مشرکین صدر اسلام تنها به الله تعالى پناه می‌بردند و به او متوسل شده و طلب یاری و کمک می‌کردند. و اولیای‌شان را که در هنگام امنیت و آسایش می‌پرستیدند را به فراموشی می‌سپردند. زیرا خوب می‌دانستند که تنها الله سبحانه و تعالی می‌تواند آنان را از غرض شدن رهایی بخشد.

قرآن هم در موردشان شهادت می‌دهد، که آنان یعنی مشرکین هنگامی که در معرض خطری قرار می‌گیرند به حق تعالی پناه می‌برند و آنگاه که از منطقه خطر دور می‌شوند و به ساحل امن و آسایش می‌رسند، به سنت‌های شرک آمیز اجداد و پیشینیان‌شان روی می‌آورند و دیگران را با الله سبحانه و تعالی در دعا، ذبح و نذر شریک قرار می‌دهند. آری این همان دلیلی است که الله تعالى آنان را به خاطرش سرزنش کرده و مشرک می‌خوانند، آن جایی که می‌فرمایند: ﴿فَلَمَّا نَجَّىٰهُمۡ إِلَى ٱلۡبَرِّ إِذَا هُمۡ يُشۡرِكُونَ ٦٥﴾ [العنکبوت: 65] یعنی: «سپس هنگامی که الله سبحانه و تعالی آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند. باز ایشان شرک می‌ورزند (و به شریکانی برای الله تعالى معتقد می‌شوند)».

این چنین بود اخلاص مشرکین صدر اسلام به الله سبحانه و تعالی زمانی که در معرض خطر قرار می‌گرفتند، و اینکه به هیچ کس به جز الله تعالى متوسل نمی‌شدند.

چطور مشرکین امروزه الله تعالی را هنگام سختی‌ها فراموش می‌کنند و به اولیایشان پناه می‌برند

حال آنکه مشرکین معاصر و قبر پرستان دقیقاً خلاف مشرکین صدر اسلام عمل می‌کنند و الله تعالی را فقط در آسایش و راحتی می‌پرستند و به او پناه می‌برند. و به محض اینکه بلایی بر ایشان چیره شد و یا به مصیبتی گرفتار آمدند الله را فراموش کرده و به درگاه اولیایشان روی می‌آورند و آنان را در مرتبه الله سبحانه و تعالی قرار می‌دهند و با ذلت و فروتنی به درگاه‌شان دست به دعا می‌ایستند و قربانی می‌کنند و ملتمسانه و وحشت زده به درگاه‌شان نذر و نیاز می‌کنند.

اشخاصی امثال: بدوی، جیلانی، الرفاعی، التیجانی، العیدروس، ابن عیسی، شیخ حاجی عبدالسلام و شیخ محمد ذکر حالشان نمی‌رود مگر زمانی که اشخاص معتقد به ایشان به مصیبتی گرفتار آیند.

قبر پرستان و معتقدان به اولیاء زمانی که سوار کشتی می‌شوند و خطر امواج هولناک تهدیدشان می‌کند الله تعالى را به فراموشی می‌سپارند و به اولیایشان پناه می‌برند و به دعا و التماس به درگاهشان می‌ایستند و با نهایت خواری و ذلت می‌گویند یا جیلانی مدد یا شیخ عبدالسلام مدد و چنان به مناجات ایشان می‌پردازند که گویی حی و حاضر در حضورشان ایستاده‌اند. و می‌بینیم که چگونه با ذلت و خواری در نذر و نیاز با یکدیگر به رقابت می‌پردازند و متعهد می‌شوند که در صورت نجات از غرق شدن به زیارت قبرهای‌شان رفته و بر ایشان قربانی کنند. اینجاست که به درجه حقارت شرک و کفرشان پی می‌بریم که چگونه شأن و مقام انسان را به منجلاب خواری کشانده و منزلت انسان عاقل را به نازلترین سطح سقوط می‌دهد.

چه حقارت و ذلتی پست‌تر از این که انسان آگاهانه از خالق و رازقش دور شود، خالقی که همیشه با اوست و با او می‌شنود و می‌بیند و در مقابل با فروتنی و خشوع به استخوان‌های پوسیده‌ای پناه برد که نتوانستند در مقابل حمله انبوه کرم‌ها بایستند و رفته رفته گوشت‌های خود را در قبر به کرم‌ها سپردند. آری به استخوان‌ها پناه می‌برند و از آن‌ها طلب کمک و نجات‌شان از غرق شدن می‌کنند، پس راستگوست الله سبحانه و تعالی هنگامی که می‌فرمایند: ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَهُمۡ عَن دُعَآئِهِمۡ غَٰفِلُونَ ٥﴾ [الأحقاف: 5]

یعنی: «چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش را نمی‌گویند؟ نه تنها پاسخش را نمی‌دهند، (بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً آنان از پرستش گران و به فریاد خواهندگان غافل و بی‌خبرند».

آری من بسیار با اینگونه حماقت‌ها و رفتارها برخورد کرده‌ام، آن قدر که دیدگانم از دیدن این گونه رفتار جاهلانه خسته و قلبم از شنیدن این چنین سخنان و ادعاهای پوچ و بی‌اساس شکسته است.

درگيری نويسنده کتاب با قبر پرستان هنگامی که در معرض غرق شدن قرار گرفتند

در یکی از سفرهایم در دریای سرخ شاهد عکس العمل معتقدان به اولیاء و قبر پرستان بودم و دیدم که چگونه با گرمی هرچه تمامتر به اولیای‌شان متوسل می‌شدند. بیش از 25 سال پیش در سفری روی دریای سرخ همراه تعدادی از ایشان بودم، تعدادمان بیش از 80 نفر بود و در یک کشتی بادی کوچک بودیم که دریا طوفان شد و کشتی به محاصره موج‌های غول پیکر افتاد به طوری که با هر جزر به قعر دریا فرو می‌رفتیم و با هر مد طوری می‌نمود که می‌خواهیم پرواز کنیم.

در آن لحظات اضطراب آمیز معتقدان به اولیاء و قبورین فریاد کنان دعا و طلب مدد و یاری می‌کردند و آن هم نه از خالق همیشه زنده و توانگر بلکه از مردگان که از عهده هیچ کاری برنمی‌آمدند. پس با قلبی مملو از فروتنی و خشوع به شیخ سعید ابن عیسی/ که دنیای فانی را بیش از 600 سال پیش به درود گفته بود متوسل می‌شدند و با ترسی آمیخته به امید می‌گفتند: یا ابن عیسی، یا ابن عیسی، خودت مدد کن ای ستون دین. و رقابت کنان متعهد می‌شدند که در صورت نجات به زیارت قبرش رفته و برایش نذر کنند. گویی که سرنوشت‌شان به دست او بود و نه به دست الله سبحانه و تعالی. بنابراین علیرغم نوجوانی‌ام سعی کردم قانع‌شان کنم که این گونه عقیده و رفتار شایسته یک مسلمان نیست که به غیر از الله تعالى پناه ببرد. و با فروتنی و خلوص نیت از آنان خواهش کردم که به الله تعالى پناه ببرند و فقط از او کمک و یاری بخواهند و شیخ ابن عیسی که هیچ نقشی در این میان نداشت را به حال خودش بگذارند زیرا حتی صدای‌شان را نمی‌شنید چه برسد به اینکه بخواهد دعای‌شان را اجابت کند، که ناگهان عصبانی شدند و فریاد کردند (گمراه، سرکش!!!) و اگر رحم الله تعالی نبود و مسافرانی که با ایشان هم عقیده نبودند، خیال داشتند که از کشتی به اعماق دریا رهایم کنند.

زمانی که طوفان فرو کش کرد و به یاری و فضل الله سبحانه تعالی (نه به یاری ابن عیسی) نجات یافتیم و به همدیگر تبریک و تهنیت می‌گفتیم، همراهان قبرپرست گله کنان مرا از عواقب سوء ظن داشتن به اولیا می‌ترساندند و می‌گفتند باید خیلی خوشحال و شاکر باشیم که به فضل و یاری قطب (ابن عیسی) در آن لحظات بحرانی از طعمه طوفان و ماهی‌ها شدن نجات یافتیم.

خرافات حضور اولیاء در هنگام سختی

در جواب‌شان گفتم: از شنیدن این چنین کفر آشکار آزرده‌ام کردید. شما به خودتان ظلم می‌کنید و در مقابل این گونه اعمال را به شیخ ابن عیسی/ نسبت می‌دهید. این شیخ فقید عاجزتر از آن است که صدای‌تان را بشنود حال چه برسد به آنکه بخواهد دعاهایتان را برآورده کند و بخواهد در بین این امواج حاضر شود و نجات‌تان دهد!!. ای جماعت عقل‌تان را به کار اندازید. کسی را که به یاری می‌طلبید مرده، و الله تعالی چنین مقرر فرموده‌اند که مرده صدا را نشنود و در قرآن در سوره النمل آیه 80 می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تُسۡمِعُ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَلَا تُسۡمِعُ ٱلصُّمَّ ٱلدُّعَآءَ إِذَا وَلَّوۡاْ مُدۡبِرِينَ٨٠﴾ یعنی: «بیگمان تو نمی‌توانی مردگان را شنوا بگردانی، و ندای (دعوت) خود را به گوش کران برسانی، وقتی که (به حق) پشت می‌کنند و از آن می‌گریزند».

﴿وَمَا يَسۡتَوِي ٱلۡأَحۡيَآءُ وَلَا ٱلۡأَمۡوَٰتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُسۡمِعُ مَن يَشَآءُۖ وَمَآ أَنتَ بِمُسۡمِعٖ مَّن فِي ٱلۡقُبُورِ٢٢﴾ [فاطر: 22] یعنی: «مردگان و زندگان هم مساوی نمی‌باشند. خداوند هرکس را که بخواهند شنوا (و پذیرای حق و حقیقت) می‌گرداند، و نمی‌توانی (پند و اندرز آسمانی را به دل مردگان فرو بری، همان گونه که نمی‌توانی) مردگان آرمیده در گورها را شنوا گردانی([[3]](#footnote-3)).

ولی با عدم اطلاع‌تان به سنن الهی و امتناع‌تان از تامل و فهم حقایقی که در قرآن آمده دچار چنین حماقت‌هایی شده و قلباً از خالقی که قادر به همه چیز است و با شما می‌بیند و می‌شنود دور می‌شوید و به مردگان عاجز پناه می‌برید که کاملاً از شما بی‌خبرند و نه می‌بینند و نه می‌شنوند. و اما نجاتمان نه از فضل و برکت ابن عیسی است و نه هیچ کس دیگر. بلکه تنها از فضل و کرم خالق تواناست (و نه از تقاضاهایتان از فلان انسان صالح و یا پناه بردنتان به پیامبری) زیرا همه ایشان، چه پیامبران گرامی و چه صالحان پرهیزکار در آن لحظات بحرانی و سخت با ما نبودند و تنها کسی که با ما بود همانا خالق بی‌شریک است که همواره در خشکی و دریا با ماست.

یکی از ایشان با ژست فیلسوف گرانه‌ای گفت: ما منکر آن نیستیم که الله سبحانه و تعالی ما فوق همه کس است و قادر به همه کار است.

در جواب به او گفتم: این گونه سخن پراکنی‌ها قدیمی شده، زیرا مشرکان صدر اسلام نیز آن را زمزمه می‌کردند. و این سخن با کردارت هماهنگی ندارد. و اگر به آنچه می‌گویی قلباً ایمان داشتی در آن شرایط بحرانی خالق هستی را رها نمی‌کردی و به انسانی مرده و ناتوان پناه نمی‌بردی، تا جایی که به لحاظ ایمان و اعتماد به حق تعالی حتی از مشرکین صدر اسلام نیز کمتر باشی زیرا آنان لااقل در شرایط سخت به الله سبحانه و تعالی پناه می‌بردند.

چگونه شیطان به شکل اولیایشان ظاهر می‌شود

یکی دیگر از ایشان چنان چه گویی با من اتمام حجت می‌کند گفت: تو از اولیاء بیزار و کرامات‌شان را منکری. و به همین دلیل است که الله تعالی تو را از لذت آنچه که ما در آن لحظات بحرانی دیدیم محروم کرد.

به او گفتم: چه کسی به شما گفته که من از اولیاء متنفرم و منکر کرامات‌شان هستم؟ آیا هرگز شنیده‌ای که به شخص صالح و یا اولیایی دشنام بدهم؟ و یا اینکه از شان و مقام اولیایی کم کرده باشم؟ آیا شنیده‌ای که کرامت انسان صالحی را که الله تعالی به وی عنایت نموده را منکر شوم، کرامتی که یا در قرآن آمده و یا در سنت پیامبر اکرم ج از آن یاد شده است؟ آیا هرگز از من شنیده‌ای که کرامت اهل غار را انکار کنم([[4]](#footnote-4)). باز هم آیا هرگز از من شنیده‌ای که ولایت ابوبکر، عمر، عثمان، و یا علیش و اصحاب رسول ج را که به استناد حدیث رسول ج که آنان را در زمره اولیای حق تعالی و بشارت دهندگان بهشتی قرار می‌دهد را انکار کرده باشم؟

آیا این همان تهمت دیرینه‌ای نیست که به هر آن کس که با حماقت‌های شما موافق نیست و به خرافات‌تان ایمان ندارد و در مقابل بی‌اطلاعی‌تان سکوت نمی‌کند وارد می‌کنید؟ به هر حال به من بگو که آن چه چیزی بود که الله تعالی مرا از لذت دیدنش با شما در آن لحظات بحرانی محروم کرد؟

گفت: ما قطب عظیم (شیخ سعید بن عیسی) را دیدیم که همانند شعله‌ای از نور دکل کشتی را گرفته بود و از دریا می‌خواست که آرام بگیرد. و دیدیم که عملاً دریا از تلاطم افتاد و از برکت شیخ نجات یافتیم.

با تبسم به او گفتم: آیا شیخ سعید بن عیسی را که از وفاتش بیش از ششصد سال می‌گذرد را با قیافه و اندامش می‌شناسی؟

گفت: البته که نه؟

پس به او گفتم: پس چگونه فهمیدی کسی که دکل کشتی را گرفته بود و از دریا تقاضای آرامش می‌کرد همان شیخ سعید بن عیسی است؟ و آن هم کسی که هرگز او را ندیده‌ای؟؟؟ و اگر فرض کنیم شخصی را هم دیده باشی؟ آیا به تو وحی نازل شد که او همان شیخ سعید بن عیسی است؟

اینجا بود که وی گیج و دستپاچه شد و جوابی برای سوالم نیافت.

در ادامه به او گفتم: حقیقت امر این است که تو بر روی دکل کشتی نه شیخ سعید بن عیسی را دیدی و نه هیچ کس دیگر را، ولی در آن لحظات ترسناک و در حالی که دنیا در برابر چشمانت تیره شده بود و با همیاری ابلیس به خود تلقین کردی که شیخ سعید را می‌بینی تا در گمراهی و جهالت بیش از پیش غرق شوی. و تنها جوابی که برای قطع این بحث و جدل یافت این بود که فریاد کنان بگوید: گمراه، منکر، مرتد. آری این آخرین سلاحی است که این گونه افراد و هنگامی که ضربه کاری به افکار و استدلال‌های غلط‌شان وارد می‌شود بدان چنگ می‌زنند. در این میان به دوستم گفتم: حال نظر تو در این باره چیست؟ آیا این تو را قانع نمی‌کند که ایمان مشرکین صدر اسلام به الله تعالی در وضعیت‌های سخت و بحرانی چه بسا قوی‌تر از ایمان قبر پرستان امروزی به الله تعالی بوده؟

در جوابم گفت: تو زمانی که به این گونه افراد تهمت شرک زدی و ادعای کردی که ایمان‌شان به الله تعالی و توحیدشان به مراتب ضعیف‌تر از ایمان و توحید مشرکان صدر اسلام است ظلم روا داشتی. در حالی که می‌دانیم که ایشان زمانی که در آن لحظات بحرانی ندای یا شیخ ابن عیسی را سر دادند و به او پناه بردند نه از راه عدم اطمینان‌شان به الله تعالی بود و یا اینکه فکر کنند این شیخ عیسی و یا هرکس دیگری است که آنان را در دریا و خشکی همراهی می‌کند و صدای‌شان را می‌شنود و به آن‌ها جواب می‌دهد همان گونه که الله تعالی دعاهای‌ان را شنیده و برآورده می‌کند، بلکه این عمل را به این ایمان و اعتقاد انجام دادند که الله تعالی به برکت توسل‌شان به آن اولیای بزرگ دعاهایشان را بپذیرد. پس ندای یا شیخ سردادن‌شان در آن لحظات سخت و بحرانی فقط به این اعتقاد بوده که حق تعالی به دلیل مقام والای شیخ عیسی و به احترام زهد و پاکی‌اش دعاهای‌شان را مستجاب کند چنان چه حق تعالی در مورد این زاهدان در قرآن می‌فرمایند: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ٦٢﴾ [یونس: 62]

یعنی: «نه ترسی بر ایشان است و نه ناراحت و غمگین می‌شوند».

به او گفتم: این‌ها افکاری اشتباه قدیمی و تکراری است و به دلایلی که خواهم آورد به عقل انسان عاقلی خطور نمی‌کند. چنان چه این گونه اشخاص قلباً معتقد نبودند که مردگان در خوشی و سختی با آنان هستند و ندای ملتمسانه آنان را می‌شنوند، و اگر مطمئن نبودند که قادر به نجاتشان هستند، هرگز همانند انسان‌های ضعیف و ناتوان در نهایت خشوع و فروتنی و ذلت و خواری دست به دامان مردگان ناتوان، عاجز و بی‌اراده نمی‌شدند. و اگر واقعاً به مردگان عقیده راسخ نداشتند در راه‌شان نذر نمی‌کردند و خود را متعهد به اهدای قربانی در راه‌شان در صورت بر آورده شدن حاجتشان نمی‌کردند. زیرا با اراده محکمی که از ایمان و ترسشان از اولیاء نشات می‌گیرد هرگز در راه وفای به عهد و ادای قربانی کوتاهی نمی‌کنند. آیا هیچ انسان عاقلی اقدام به صدا زدن، التماس کردن و کمک خواستن از مرده می‌کند در حالی که می‌داند نه صدای او را می‌شنود و نه به او پاسخ می‌دهد، و نه به او سود و یا زیان می‌رساند؟

دعا نزد اولیای فقید یا کفر است و یا جنون؟!

کسانی که به مردگان (اولیاء) پناه می‌برند دو حالت دارند. یا اینکه صادقانه معتقدند که علیرغم دوری مسافت قادر به شنیدن صدای‌شان و استجابت دعای‌شان هستند و یا اینکه چنین عقیده‌ای ندارند. در صورتی که به این امر معتقد باشند (که در واقع هستند) پس مرتکب شرک بزرگ شده‌اند که در نزد الله تعالی قابل بخشش نیست. و چنان چه بدانند که اولیای فقید قادر به شنیدن و استجابت دعای‌شان نیستند می‌توان آنان را دیوانه قلمداد کرد. که در این صورت مسئول اعمالشان نیستند. حال خودت قضاوت کن یا آنان را مشرک و مسئول اعمال‌شان بدان و یا اینکه آنان را دیوانه و غیر مسئول. ولی حقیقت امر این است که مرده پرستان دیوانه نیستند بلکه ابلیس بر آنان چیره شده و اینگونه عقاید و اعمال شرک آمیز را بر ایشان زیبا جلوه گر ساخته و به اعماق قلب‌شان رسوخ داده است. و چنان چه اطمینانی به قدرت اولیاء و نجات‌شان بدست مردگان بیش از الله نداشتند هرگز در شرایط بحرانی الله تعالی را رها نمی‌کردند وبا فروتنی و ذلت به مردگان پناه نمی‌بردند.

راستی چه کفر و ذلالتی بعد از این؟ و ایشان چه چیزی برای الله سبحانه و تعالی که آنان را آفریده و روزی داده است باقی گذاشته‌اند؟؟؟

بعد از اینکه با دوستم به این مرحله از بحثمان رسیدم، وی در کمال دستپاچگی گفت: ولی ... ولی ... و سپس در حالی که نشان می‌داد به فکر فرو رفته ساکت ماند.

پس به او گفتم: ولی ... ولی ... را کنار بگذار زیرا دلایل در نهایت روشنی هستند و حجتی برای ردشان وجود ندارد. آن هم در جهت رد حماقت‌های شرک‌آمیز و خرافات بت‌پرستانه و تمسک به خیال پردازی‌هایی که به دین‌تان نسبت می‌دهید و با آن اسلام‌تان را به قربانگاه برده و سر می‌برید.

سپس به او گفتم: به نظرم بعد از این همه شرح نیازی به این نباشد که بخواهم به تو ثابت کنم که مشرکان صدر اسلام هرگز معتقد نبودند که خدایانشان مانند یغوث، یعوق، نسرا، مناه، العزا و غیره در زنده کردن و مرگ دادن و سود و زیان با الله تعالی شریک‌اند و هرگز منکر این نبودند که تنها خالق یکتا قادر و توانا بر همه چیز است.

کمونیسم قبل از اسلام

در حالی که به نظر می‌رسید دلیلی پیدا کرده باشد گفت: اینکه مشرکین وجود الله تعالی را منکر هستند. در سوره الجاثیه و در آیه 24 چنین آمده است: ﴿وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا يُهۡلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهۡرُۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَظُنُّونَ٢٤﴾ یعنی: «(منکران رستاخیز) می‌گویند: حیاتی جز همین زندگی دنیایی که در آن به سر می‌بریم در کار نیست. گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای ایشان را می‌گیرند، و جز طبیعت و روزگار، ما را هلاک نمی‌سازد! آیا چنین سخنی را از روی یقین و آگاهی نمی‌گویند، بلکه تنها گمان می‌برند و تخمین می‌زنند. در جواب به او گفتم: آن‌هایی که در این آیه ذکرشان رفته مشرکین نیستند بلکه دنیا گرایان بی‌دین هستند که در بین عرب‌ها می‌زیستند و کمونیست‌های امروزی دنباله رو همان عقیده‌اند. آنان نه به الله تعالی معتقد بودند و نه به بت‌های مشرکین که عقیده داشتند به حق تعالی نزدیکشان می‌کنند. آری آنان هم وجود الله تعالی را منکر بودند و هم بت‌های مشرکین را رد می‌کردند. علت شرک مشرکین صدر اسلام همانا ربط ایمان‌شان به وجود الله تعالی با واسطه قرار دادن و توسل جستن و کمک طلبیدن از بت‌هایشان بوده و این همان حقیقتی است که الله تعالی در سوره یوسف آیه شماره 106 چنین آن را بیان می‌کنند ﴿وَمَا يُؤۡمِنُ أَكۡثَرُهُم بِٱللَّهِ إِلَّا وَهُم مُّشۡرِكُونَ١٠٦﴾ یعنی: «و اکثر آنان که مدعی ایمان به الله هستند، مشرک می‌باشند».

پس چنان چه مشرکین به الله تعالی ایمان نداشتند، هرگز برای نزدیک شدن به او بت‌هایشان را واسطه قرار نمی‌دادند. در این مورد الله تعالی در سوره الزمر آیه شماره 3 می‌فرمایند: ﴿ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ ٣﴾.

یعنی: «کسانی که جز حق تعالی سرپرستان و یاوران دیگری را بر می‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند می‌گویند) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله نزدیک گردانند».

در حقیقت کسانی که در سوره الجاثیه از آنان یاد می‌شود و تو می‌خواهی به آنان استناد کنی مشرکین نیستند بلکه آنان عرب‌های ماده پرست و یا به قول امروزی‌ها کمونیست‌ها هستند. زیرا امکان ندارد مشرکینی که خدایان (اولیاء) را که به خاطر نزدیک کردنشان به حق تعالی و شفاعت خواهی‌شان نزد حق تعالی می‌پرستیدند منکر وجود خالق هستی باشند، همچنان که در مورد خدایان و اولیایشان می‌گویند ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ ٣﴾ [الزمر: 3] یعنی: «ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله سبحانه و تعالی نزدیک گردانند». ﴿هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ١٨﴾ [یونس: 18] یعنی: «این‌ها میانجی‌های ما در نزد الله تعالى (و در آخرت رستگارمان می‌نمایند)». وانگهی اعتراف آشکار مشرکین به وجود خالق یگانه در ربوبیتش در آیاتی که قبلاً ذکرشان رفت محرز و واضح است.

حقیقت شرک مشرکان صدر اسلام

دوستم در حالی که بحث آزرده‌اش کرده بود گفت: پس آن چه شرکی است که الله تعالى در قرآن به مشرکین نسبت داده است و به خاطرش گرفتن جان و مالشان را حلال کرده تا جایی که به پیامبرش ج امر کرده که با آنان بجنگد، حال آنکه طبق حرف‌های تو به الله سبحانه و تعالی ایمان داشته و او را به وحدانیتش قبول داشتند؟

به او گفتم: این سوالی است ریشه‌ای و این همان نقطه حساسی است که افکار در برابرش گمراه شده و قدم‌های متزلزل می‌شوند. و چنان چه انسان در این نقطه چشم و گوش خود را باز کرده و کمی تامل کرده و عادلانه بیندیشد و به بحث و مقایسه بپردازد حتی یک مسلمان یافت نمی‌شد که دست به دامن کسی غیر از الله تعالی شود و در راهش قربانی کند، حال آن شخص پیامبر، اولیاء و یا زاهدی باشد.

بی اطلاعی مسلمانان از این نقطه حساس و عدم درایت شان به حقیقت شرک مشرکین صدر اسلام آنان را به شرک و کفری کشانده است که آن را جایز و صحیح می‌پندارند ولی در حقیقت همان شرک بزرگ و کفر است بدون آن که خالق یکتا چنین حقی را به آنان داده باشد.

ترس عمر بن الخطابس از گرفتاری به شرک

عمر بن الخطابس ترس خود را از گرفتار شدن مسلمانان به چنین شرکی را بیش از چهارده قرن پیش بیان کرد آن گاه که فرمودند: دستاویزهای اسلام گره گره از هم گشوده می‌شوند. سوال کردند چطور ای امیرالمومنین؟ گفتند: چنان چه نسلی در اسلام ظهور کند که از جاهلیت قبل از اسلام بی‌اطلاع باشد.

پس آنان که امروزه مقدسانه و با خشوع و تعظیم کنان و به قصد توسل و وساطت نزد الله سبحانه و تعالی دور قبور اولیاء طواف می‌کنند و دست به دعا در برابر قبور و مردگانشان ایستاده و در راه‌شان نذر کرده و قربان می‌کنند، اگر می‌فهمیدند که این همان عملی است که اعراب عهد جاهلیت انجام می‌دادند و الله سبحانه و تعالی آن را شرک نامیده و کفر شمرده است هرگز به این عمل دست نزده و بر آن اصرار نکرده و به خاطرش به آنان که این اعمال را منکر شده غضب نمی‌ورزیدند.

و اما شرکی که مشرکین صدر اسلام بر آن بودند و از من طلب شرح و حقیقت آن را کردی این است که آنان با وجود اینکه به وجود خالق یکتا ایمان مطلق داشتند و به قدرت مطلق الله تعالى در اداره جهان بدون هیچ شریکی تسلیم و کاملاً معتقد بودند، بدعتی را بنیان نهادند که خالق یکتا هرگز آن را امر نفرموده بود. این نوآوری به فکر و اعتقادشان بسنده آمد و در اعماق قلب‌هایشان رسوخ کرد.

آنان از مخلوقاتی همانند (اللات، العزا، مناه، یغوث، یعوق و نسرا) اولیاء و واسطه‌هایی ساخته و به آنان پناه بردند و دست به اعمالی همچون دعا، نذر و ذبح زدند و آن هم به قصد نزدیکی به اولیای‌شان که در مقابل این اولیاء آنان را به الله سبحانه و تعالی نزدیک کنند و در بر آورده شدن احتیاجات‌شان و رفع بلاهایشان نزد الله تعالى شفاعت‌شان کنند. و این در حالی است که خالق یکتا هرگز اجازه چنین اعمالی را به آنان نداده و از این اعمال راضی نبوده است. و این همان موردی است که قرآن آن را بیان نموده و آنان را به خاطرش سرزنش می‌نماید: ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ١٨﴾ [یونس: 18]

یعنی: «اینان غیر از الله، چیزهایی را می‌پرستند که نه بدی‌شان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند، و می‌گویند: این‌ها میانجی‌های ما در نزد حق تعالی هستند (و در آخرت رستگارمان می‌نمایند!) بگو: الله تعالى را از وجود چیزهایی (بنام بتان و شریک‌های خالق هستی) با خبر می‌سازید که الله سبحانه و تعالی در آسمان‌ها و زمین سراغی از آن‌ها ندارد؟ (مگر شما بت‌ها را نماینده الله نمی‌دانید؟ آیا ممکن است الله اگر نماینده‌ای می‌داشت از بودن آن بی‌خبر می‌گشت، ولی شما با خبر از آن می‌شدید؟!) حق تعالی متره (از هر گونه شریکی) و فراتر از آن چیزهایی است که مشرکان شریکش می‌دانند». ﴿مَا لَكُم مِّن دُونِهِۦ مِن وَلِيّٖ وَلَا شَفِيعٍۚ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ٤﴾ [السجدة: 4] یعنی: «به جز الله سبحانه و تعالی برای شما هیچ یاوری (که شما را از عذاب خالق هستی برهاند). و هیچ شفیعی (که در پیش الله - جز با اجازه الله تعالى - برای‌تان شفاعت کند) وجود ندارد. آیا یادآور می‌شوید».

اولیاء را واسطه خالق هستی قرار دادن همانا شرک است

و براساس همین فلسفه متوسل شدن، شفاعت خواستن و واسطه قرار دادن خدایان (اولیاء) بود که بت پرستان صدر اسلام دست نیاز به بت‌ها بلند می‌کردند و در راه‌شان قربانی می‌دادند و به دور مجسمه‌ها و قبرها طواف می‌نمودند و آنان را غایت اهداف و جایگاه آمال و آرزوهای‌شان پنداشته و همواره آنان را وسیله‌ای نزدیک‌تر شدنشان به الله تبارک و تعالی می‌پنداشتند. این افعال همان اعمالی است که خالق یکتا آنان را از آن‌ها بر حذر داشته و به خاطرش اهدار جان و مال‌شان را حلال کرده است و پیامبر اکرم ج نیز به خاطرش در جنگ‌های بدر، احد، حنین و خندق و مواقع دیگر با آنان جنگیدند و به خاطرش تمامی روابط قرابتی و نسبی خود را با آنان قطع فرمودند.

الله سبحانه و تعالی چنین عباداتی را که فقط سزاوار ذات خودش می‌باشد را در حق دیگری شرک دانسته و کسانی را که چنین اعمالی انجام دهند را سزاوار غضب خود قرار داده و آنان را از رحمت خود محروم ساخته است. چرا که آنان راهی را انتخاب کردند و بدعتی را پایه نهادند که به وسیله آن بت‌ها و اولیاء مبدل به واسطه‌ها، شفاعت کنندگان و وسایل نزدیکی به الله تعالى شدند. و این در حالی است که الله سبحانه و تعالی هرگز اجازه چنین کاری را به هیچ احدی نداده است ﴿مَن ذَا ٱلَّذِي يَشۡفَعُ عِندَهُۥٓ إِلَّا بِإِذۡنِهِۦۚ ٢٥٥﴾ [البقرة: 255]

یعنی: «کیست آن که در پیشگاه او میانجیگری کند مگر با اجازه او؟»

دوستم گفت: این صحبت‌ها جز کلی گویی نیست و دلیل قطعی که ما را قانع کند وجود ندارد بنابراین دلیل قطعی تو چیست؟

در جوابش گفتم: دلیل قطعی باز هم در قرآن است، آنجایی که خالق یکتا در سوره الحج می‌فرمایند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٞ فَٱسۡتَمِعُواْ لَهُۥٓۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ لَن يَخۡلُقُواْ ذُبَابٗا وَلَوِ ٱجۡتَمَعُواْ لَهُۥۖ وَإِن يَسۡلُبۡهُمُ ٱلذُّبَابُ شَيۡ‍ٔٗا لَّا يَسۡتَنقِذُوهُ مِنۡهُۚ ضَعُفَ ٱلطَّالِبُ وَٱلۡمَطۡلُوبُ٧٣ مَا قَدَرُواْ ٱللَّهَ حَقَّ قَدۡرِهِۦٓۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ٧٤﴾ یعنی: «ای مردم مثلی زده شده است (به دقت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که به غیر از الله تعالى به کمک می‌خوانید و پرستش می‌نمایید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر هم همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگر دهند. حتی اگر هم مگس چیزی از آنان بستاند و برگیرد، نمی‌توانند آن را از او باز پس گیرند و برهانند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که بتان سنگین و یا معبودان دروغینند) درمانده و ناتوانند. آنان الله را آن گونه که باید بشناسند نشناخته‌اند (چرا که سنگ‌ها و دیگر آفریدگان عاجز و ضعیف را همتای خالق هستی می‌سازند.) به حقیقت الله قادر و توانا (بر هر چیزی) است. (چرا که همه کائنات را آفریده است. او همچون بتان و معبودان دروغین نیست که بر آفرینش مگسی توانایی ندارند).

کما اینکه در سوره یونس که پیش از این ذکرش رفت دعا و استغاثه به غیر از درگاه حق تعالی و اختیار واسطه‌ها برای شفای بیماران را به مشرکین حرام کرده و به خاطرش آنان را سرزنش می‌کند و این کردارها را شرک و عبادت بجز الله سبحانه و تعالی می‌داند و می‌فرمایند: ﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمۡ وَلَا يَنفَعُهُمۡ وَيَقُولُونَ هَٰٓؤُلَآءِ شُفَعَٰٓؤُنَا عِندَ ٱللَّهِۚ﴾ [یونس: 18].

یعنی: «اینان غیر از الله، چیزهایی را می‌پرستند که نه بدی‌شان زیان می‌رسانند و نه سودی عایدشان می‌سازند و می‌گویند: این‌ها میانجی‌های ما در نزد خالق هستی‌اند (و در آخرت رستگارمان می‌نمایند!)».

سپس حق تعالی با لحنی توبیخ آمیز ادعاها و بهانه‌هایشان (توسل جستن و شفاعت خواستن) را انکار و باطل دانسته و می‌فرمایند: ﴿قُلۡ أَتُنَبِّ‍ُٔونَ ٱللَّهَ بِمَا لَا يَعۡلَمُ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ سُبۡحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشۡرِكُونَ١٨﴾ [یونس: 18]

یعنی: «بگو آیا الله تعالی را از وجود چیزهایی (به نام بتان و شریکان خالق هستی) باخبر می‌سازید که الله سبحانه و تعالی در آسمان‌ها و زمین سراغی از آن‌ها ندارد؟ (مگر شما بت‌ها را نماینده حق تعالی نمی‌دانید؟ آیا ممکن است حق تعالی اگر نماینده‌ای می‌داشت از بودن آن بی‌خبر می‌گشت، ولی شما با خبر از آن می‌شدید؟!). الله تعالی منزه (از هر گونه شریکی) و فراتر از آن چیزهایی است که مشرکان شریکشان می‌دانند».

آری، حق تعالی هرگز محتاج کسی نیست که بخواهد جهت رساندن پیامی و یا به قصد میانجیگری بین بندگان و خودش وساطت کند. زیرا هیچ امری از حال بندگانش از او پنهان نمی‌ماند که او را محتاج شفیعی و یا میانجی کند. شان و مرتبت الله تعالی بسی والاتر و بزرگ‌تر از این‌هاست. همچنین خالق هستی ایشان را از واسطه قرار دادن صالحین و اولیاء برحذر می‌دارد زیرا که صالحین نیز همانند خودشان بندگان خالق یکتا هستند. و در ضمن دارای چنان قدرتی نیستند که بخواهند سود یا زیان خود را تضمین کنند چه برسد که بخواهند سود و زیان دیگران را متضمن شوند. بلکه چنین انسان‌های درستکار علیرغم نزدیک‌شان به الله سبحانه و تعالی با ترس و امید به رحمتش به حق تعالی نزدیک‌تر می‌شوند. و در سوره الاسراء می‌فرمایند: ﴿قُلِ ٱدۡعُواْ ٱلَّذِينَ زَعَمۡتُم مِّن دُونِهِۦ فَلَا يَمۡلِكُونَ كَشۡفَ ٱلضُّرِّ عَنكُمۡ وَلَا تَحۡوِيلًا٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ يَبۡتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ ٱلۡوَسِيلَةَ أَيُّهُمۡ أَقۡرَبُ وَيَرۡجُونَ رَحۡمَتَهُۥ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُۥٓۚ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحۡذُورٗا٥٧﴾.

یعنی: «(ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را که به جز الله تعالی (شایسته پرستش) می‌پندارند (به هنگام بلا، به کمک) بخواهید، اما (خواهید دید که) نه توانایی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند، و نه می‌توانند آن را دگرگون سازند (و ناخوشی‌ها را به خوشی‌ها تبدیل کنند و با اینکه از اندوه دردها بکاهند). آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و شریک حق تعالی می‌دانند) آنان که از همه مقربترند (به درگان حق تعالی، همچون عیسی و عزیز و فرشتگان) برای تقرب به خالق‌شان وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت الله تعالی امیدوار و از عذاب او هراسناکند. چرا که عذاب حق تعالی (چنان شدید که) باید از آن خویشتن را دور و بر حذر داشت».

و الله سبحانه و تعالی در مورد شرک کمک طلبیدن از مخلوقات می‌فرمایند: ﴿وَٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ مَا يَمۡلِكُونَ مِن قِطۡمِيرٍ١٣ إِن تَدۡعُوهُمۡ لَا يَسۡمَعُواْ دُعَآءَكُمۡ وَلَوۡ سَمِعُواْ مَا ٱسۡتَجَابُواْ لَكُمۡۖ وَيَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ يَكۡفُرُونَ بِشِرۡكِكُمۡۚ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثۡلُ خَبِيرٖ١٤﴾ [فاطر: 13، 14]

یعنی: «و به جز او کسانی که به فریاد می‌خوانید (و پرستش می‌نمایید) حتی مالکیت و حاکمیت پوسته نازک خرمایی را ندارند. اگر آن‌ها را (برای حل مشکلات و رفع گرفتاری‌های خود) به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند و به فرض اگر هم بشنوند، توانایی پاسخگویی به شما را ندارند، و (گذشته از این) در روز قیامت شریک گرفتن و شرک ورزی شما را رد می‌کنند (و می‌گویند: شما ما را پرستش نکرده‌اید و بیخود می‌گویید). و هیچ کس همچون حق تعالی آگاه از احوال آخرت، به گونه قطع و یقین، از چنین مطالبی تو را با خبر نمی‌سازد».

﴿لَهُۥ دَعۡوَةُ ٱلۡحَقِّۚ وَٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ لَا يَسۡتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيۡءٍ إِلَّا كَبَٰسِطِ كَفَّيۡهِ إِلَى ٱلۡمَآءِ لِيَبۡلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَٰلِغِهِۦۚ وَمَا دُعَآءُ ٱلۡكَٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَٰلٖ١٤﴾ [الرعد: 14] یعنی: «حق تعالی است که شایسته نیایش و پرستش است. کسانی که جز او دیگران را به یاری می‌خوانند، به هیچ وجه دعاهایشان را اجابت نمی‌نمایند و کمترین نیازشان را بر آورده نمی‌کنند. آنان (که غیر حق تعالی را به فریاد می‌خوانند، و به جای خالق هستی، از آفریدگان بر آوردن نیازهای‌شان را درخواست می‌نمایند) به کسی می‌ماند که (بر کنار آبی دور از دسترس نشسته باشد) و کف دست‌هایش را باز و به سوی آب دراز کرده باشد (و آن آب را به سوی خود بخواند)تا آب به دهان او برسد، و هرگز آب به دهانش نرسد. دعای کافران (و پرستش ایشان) جز سرگشتگی و بیهوده کاری نیست».

﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ فِي مَا هُمۡ فِيهِ يَخۡتَلِفُونَۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يَهۡدِي مَنۡ هُوَ كَٰذِبٞ كَفَّارٞ٣﴾ [الزمر: 3]

یعنی: «هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای الله تعالی است و بس. کسانی که جز الله تعالی سرپرستان و یاوران دیگری را بر می‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند): ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله تعالی نزدیک گردانند، الله تعالی روز قیامت میان ایشان (و مومنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. الله تعالی دروغگوی کفر پیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی‌کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند)».

این‌ها تنها بعضی از دلایلند و نه همه آن‌ها. این‌ها دلایلی هستند که ماهیت مشرکین و حقیقت شرک آنان صحت می‌گذارد. این همان شرکی است که بسیاری از مردم به خاطر بی‌اطلاعی شان به آن گرفتار می‌شوند.

انهدام بزرگترین تعبیری که قبر پرستان به آن استناد می‌کنند

دوستم گفت: آیاتی را که براین ذکر کردی در شان مشرکین عرب دوران جاهلیت آمده و مختص به آنان است. بنابراین هیچ ربطی با آنان که در این زمانه دست به دامان اولیاء می‌شوند ندارند و بر آنان صدق نمی‌کنند.

در جواب دوستم گفتم: این استدلالی است باطل و اشتباهی آشکار. زیرا این حقیقت که این آیات در مورد مشرکین عرب آمده امری قابل فهم است. در واقع تمامی قرآن در آن زمان نازل شده، ولی قرآن کتابی است جاودانه که حق تعالی در آن بندگانش را مخاطب قرار داده حال در هر زمان و یا مکانی که باشند. پس دستوراتش جاودانه و مستوجب پیروی است و منکراتش ابدی و تا روز قیامت مستوجب پرهیز می‌باشند.

احکام و مفاهیم قرآنی برای عموم مردم هستند و منحصر به اسباب نزول‌شان نیستند و اصل ثابت نزد تمام مسلمانان این است که در این مورد حکم دنباله رو علت است. یعنی هنگامی که عملی سر بزند و علتی بروز کند حکم وارده بر چنین عملی نیز لازم الاجراء می‌شود.

علت مشرک شدن عرب‌های دوران جاهلیت متوسل شدنشان به بندگان امثال خودشان بوده که نزد حق تعالی شفیع شان باشند، و این عمل دقیقاً همان عملی است که امروزه از قبر پرستان سر می‌زند. از این رو حکم شرکی که بر مشرکین عهد جاهلیت وارد شده، امروزه بر قبر پرستان و آنان که اولیاء را واسطه قرار می‌دهند نیز بدون هیچ تفاوتی قابل تطبیق است. زیرا این دو گروه در نیت و عمل‌شان (توسل جویی به غیر از حق تعالی، دعا نزد اولیا، قربانی و نذر به قصد شفاعت خواهی نزد حق تعالی) کاملاً مشترک هستند.

دوستم گفت: چنین مقایسه‌ای که بر اساس آن حکم شرک را به دو گروه و بدون قایل شدن اندکی تفاوت میان‌شان نسبت می‌دهی مقایسه دو گروهی است که با هم هیچ وجه مشترکی ندارند و بنابراین نمی‌توان آن را پذیرفت.

در جوابش گفتم: من دو موضوع را به روشنی برایت تشریح کردم. اول اینکه کفر مشرکین عهد جاهلیت بخاطر اختیار واسطه‌ها و شفاعت کنندگان غیر از حق تعالی بوده آن هم با اعمالی همچون نذر و قربانی و دعا در راهشان. دوم اینکه قبر پرستان امروزی قدم به قدم پیرو راه و روش آنان هستند.

آیا می‌توانی برایم روشن کنی که چه فرقی میان عمل کفر آمیز مشرکین جاهلیت و قبر پرستان امروزی است که حق تعالی به خاطرش یک گروه را مشرک و کافر خوانده و آنان را سزاوار جاودانگی در دوزخ دانسته و گروه دیگر را طبق عقیده ات سزاوار هیچ عقوبتی ندانسته در حالی که هر دو گروه در عمل متحد و در هدف مشترک هستند؟

گفت: فرقشان در این است که کفار عهد جاهلیت غیر از حق تعالی را عبادت می‌کردند و عبادت غیر از حق تعالی نیز در گفتارشان واضح و آشکار است. کما اینکه حق تعالی در قرآن از قول آنان می‌فرمایند: ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ ٣﴾ [الزمر:3] یعنی: «ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله نزدیک گردانند».

اما آنان که امروزه به اولیاء متوسل می‌شوند، عبادت غیر از حق تعالی را کاملاً منکر هستند و مدعی‌اند که دست به دامن اولیای مرده شدن و از آنان کمک طلبیدن به معنی عبادتشان نیست، بلکه قصدشان تبرک و توسل است و این همان فرقی است که میان این‌ها و مشرکین عهد جاهلیت است.

در جوابش گفتم: همان طور که قبلاً هم اشاره کردم این نیت و کردار است که حکم بر آن مستوجب می‌شود و کلمات بی‌ارزشی که برای تبرئه و دفاع از اعمال غلط و ترس از محکومیت بر زبان می‌آیند ارزشی ندارند و اقدام به این گونه اعمال است که باعث می‌شود حکم کفر بر آنان وارد شود. انسانی که به تعظیم بت‌ها عادت کرده و با وجود وابستگی‌اش به آن‌ها اعلام کند که غیر از الله سبحانه و تعالی کسی را نمی‌پرستد و نخواهد پرستید آیا می‌تواند قولش علی رغم عملش مانع صدور تهمت شرک و حکم کفر بر او شود؟

دوستم گفت: خیر او کافر و مشرک است.

در ادامه گفتم: پس این همان قاعده‌ای است که بر قبر پرستان امروزی صدق می‌کند. و این کردارشان است که آنان را محکوم به شرک و کفر می‌کند و علیرغم چنین محکومیت آشکار منکر شرک و کفرشان می‌شوند و بدان اعتراف نمی‌کنند.

پس فرق بین مشرکین صدر اسلام و قبر پرستان امروزی در این است که آنان با اعتراف‌شان به عبادت غیر از حق تعالی صادقانه‌تر از قبر پرستان بودند، و بت‌ها را منکر نمی‌شدند. حال آنکه قبر پرستان امروزی در سفسطه و وارونه جلوه دادن موضوع خیره‌اند زیرا به اعمال شرک آمیزی چون عبادت قبور و اولیاء دست می‌زنند و سپس آن را منکر شده و عناوین و اصطلاحات دیگری را بدان نسبت می‌دهند.

دوستم سفسطه کنان گفت: باز هم به تو می‌گویم که افعال مشرکین صدر اسلام همانا عبادت غیر از الله سبحانه و تعالی بوده و برای این عمل‌شان بود که مستوجب حکم شرک و کفر شدند و کردار مریدان امروزی در حق اولیای مرده به معنای عبادت‌شان نیست. و بنابراین جایز نیست که به خاطرش حکم کفر و شرک را به ایشان بکنیم.

در جوابش گفتم: از سعی و کوششی که برای فرار از قبول حقیقت و اعتراف به آن می‌کنی واقعاً خسته‌ام کردی زیرا هرگز تصور نمی‌کردن که انسان عاقلی مثل تو از قبول حقیقت چنین شانه خالی کند.

حقیقت ایمان مشرکین صدر اسلام به وجود حق تعالی و توحیدشان به صفاتش، و حقیقت شرکی که بر آن بودند را برایت بیان کردم و دیگر احتیاجی به شرح بیشتر ندارد، یعنی همان علتی که به خاطرش محکوم به شرک و کفر شدند. و با جزئیات کامل برایت شرح دادن که حکم شرک ما در حق قبر پرستان امروزی دقیقاً در راستای مقایسه بین اعمال‌شان با اعمال مشرکین صدر اسلام بوده و این همان حکمی است که قرآن بیش از چهارده قرن پیش بر آنان کرده است.

و در دنباله این بحث دقیق و مقایسه صحیح به این نتیجه رسیدیم که آنچه قبر پرستان امروزی در حق اولیای‌شان انجام می‌دهند (دعا، کمک طلبیدن، قربانی کردن و نذر) دقیقاً مشابه همان اعمالی است که مشرکین صدر اسلام در حق اولیاء و بت هایشان انجام می‌دادند. و فهمیدیم که چگونه حق تعالی این عمل‌شان را عبادت غیر ذات پاکش شمرده. ولی با وجود همه این دلایل و شواهد باز هم اصرار می‌کنی که بین این دو دسته در حکم می‌بایست فرق گذاشت و این در حالی است که هر دو گروه در عملکرد و هدف کاملاً مشترک‌اند و در پرستش غیر از الله سبحانه و تعالی با هم هیچ فرقی ندارند.

چون هنوز بر چنین عقیده‌ای استواری، می‌خواهم از تو سوال بکنم و توقع دارم جواب کاملی به آن بدهی. آیا می‌توان حقیقت عبادت مشرکین صدر اسلام را که به خاطرش مهر مشرک را خورده‌اند و حکم کفر بر آنان وارد شده را برایم شرح دهی؟ من مخصوصاً از تو می‌خواهم که جواب این سوال را بدهی که اگر تفاوتی بین این دو دسته وجود دارد را بفهم.

اینجا بود که حالت حیرت زدگی و دستپاچگی به او دست داد و این سوال همانند شلاقی کمرش را سوزاند و او را بین دو راهی قرار داد، ولی با وجود این تسلیم نشد و از فرط حیرت و دستپاچگی به آن حقیقت که در تمام مدت بحث مان از آن فرار می‌کرد اعتراف کرد و گفت: حقیقتی که باید بدان اعتراف کرد این است که مشرکین صدر اسلام بت‌ها را صرفاً بخاطر دعا، ذبح، نذر، طواف و اعمال مشابه آن می‌پرستیدند حال آنکه اعتقاد داشتند که بت‌ها نه می‌توانند خلق کنند و نه روزی دهند و نه زنده کنند و یا به میرانند و نه بلایی را دور کنند و یا خیری را باعث شوند، و هدف‌شان از این اعمال این بود که بت‌ها از آنان راضی شوند و آنان را به حق تعالی نزدیکتر کرده و نزد خالق هستی شفاعت‌شان کنند و مستوجب رحمت و لطف حق تعالی گردند. و این همان اعمالی است که حق تعالی به خاطرش آنان را مشرک نامیده و مهر کفر بر آنان زده. و از تو پنهان نمی‌کنم و با صراحت می‌گویم که تا به امروز حقیقت شرکی که مشرکین صدر اسلام بر آن بودند را نمی‌دانستم و این بحث و گفتگویمان بود که آن را برایم روشن ساخت. به او گفتم: بسیار عالی، سرانجام بعد از این بحث طولانی روی یکی از اساسی‌ترین نقطه بحثمان یعنی ماهیت عبادت مشرکین صدر اسلام متفق القول شدیم. و این بدان معناست که تو اموری همانند دعا، ذبح، طواف، نذر و ذلت و پناه بردن را عبادت می‌پنداری و به آن معترف هستی. و ادامه دادم: حال که توانستی با موفقیت به سوالم پاسخ بدهی سوال دیگری دارم که خواهشمندم با همان صراحت بدان پاسخ بگویی.

آیا قبر پرستان امروزی هدفشان از روی آوری به اولیای‌شان بوسیله دعا، ذبح، نذر، طواف و خشوع برای آن نیست که اولیاء از آنان راضی شوند و در درگاه حق تعالی بر ایشان تقاضای شفاعت کنند و واسطه ایشان نزد حق تعالی باشند؟ گفت: بله البته این واقعیت این گونه اشخاصی است و نمی‌توان آن را انکار کرد.

پس به او گفتم: پس در مورد شباهت این دو دسته در این خصوص توافق کردیم. قبر پرستان با دعا، پناه جویی، ذبح و طواف به اولیای‌شان متوسل می‌شوند و مشرکین نیز با همان اعمال به بت‌هایشان روی می‌آورند و در نهایت هر دو گروه به غیر از حق تعالی پناه می‌برند و این همان شرکی است که الله سبحانه و تعالی آن را حرام کرده است.

بعد از این همه آیا برایت اشکالی دارد که اعتراف کنی که قبر پرستان با این اعمال‌شان به خداوند شرک کرده و در عمل و هدف با مشرکین صدر اسلام هم ردیف و متفق القول هستند؟

گفت: بله، ولی اشکالی که برایم وجود دارد این است که مشرکین صدر اسلام بت‌هایی را می‌پرستیدند که ساخت خودشان بودند و نزد حق تعالی هیچ قدر و منزلتی نداشتند حال آن که به قول خودت قبر پرستان امروزی به اولیاء و انسان‌های پاکدامنی متوسل می‌شوند که در نزد حق تعالی قدر و منزلت خاصی دارند چنان چه الله سبحانه و تعالی در قرآن هم می‌فرمایند: ﴿أَلَآ إِنَّ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهِ لَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ [یونس: 62]

یعنی: «هان! بیگمان دوستان الله (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (چرا که در پیشگاه حق تعالی چیزی برای آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کالای دنیا است). پس فرقی زیادی است بین بت‌ها و سنگ‌هایی که مشرکین آنان را خدایان می‌پنداشتند و عبادت‌شان می‌کردند، و بین اولیاء و صالحین که مریدان‌شان آنان را خدا نمی‌پندارند.

به او گفتم: از اینکه دیدم در راه صحیحی گام بر می‌داری که به حقیقت منتهی می‌شود خرسند بودم ولی متاسفانه باز به روش اولیه خود که همان اسلوب سفسطه و فرار از حقیقت است باز گشته‌ای که باعث می‌شود بحثمان حول دایره‌ای دور بزند که از یک نقطه شروع شده و همواره به همان نقطه منتهی می‌شود. این روش فرق گذاری بین دو گروه کاملاً بی‌معنا و جاهلانه است و برهانی است ناشی از ضعف و ناچاری و آن قدر پیش پا افتاده است که ارزش فکر کردن به آن را ندارد چه رسد به اینکه بخواهیم آن را قبول کنیم.

این اصل که روی آوردن به کسی یا چیزی غیر از حق تعالی و به منظور عبادت شرک به الله سبحانه و تعالی است و فاعلش را از ملت اسلام خارج می‌کند نزد تمام مسلمانان پذیرفته شده است. به عبارت دیگر هیچ فرقی نیست بین کسی که به وی متوسل می‌شوند، چه پیغمبر باشد و چه ملائکه‌ای معظم، چه صالحی، چه سنگی بی‌زبان و یا شیطان پلید و این حقیقتی است که هرگز دو مسلمان روی آن اختلاف نظر ندارند.

در جریان این بحث اعتراف کردی که دعا به درگاه اولیاء ذبح و نذر و طواف قبورشان عبادت است. و همچنین عبادت مشرکین و توسل جستنشان به بت‌ها را کفر دانسته و آن را شریک قرار دادن با حق تعالی دانستی. ولی اینکه متوسل شدن قبر پرستان به اولیاء و اهل قبور را شرک ندانسته و حساب‌شان را از بت پرستان جدا می‌دانی انحرافی است آگاهانه از راه راست و تلاشی است آشکار برای انکار موضوعی که واقعیتش به روشنی ماه و خورشید است.

در واقع این فرق گذاری هیچ پشتوانه‌ای از قرآن و یا سنت ندارد و حتی به لحاظ منطقی نیز نمی‌توان آن را توجیه کرد و جز ربط دادن آن به منطق ضدیت و زور گویی توجیه دیگری نمی‌توان برایش یافت. این‌ها سخنانی است که پشتوانه‌اش منطق ضدیت و زورگویی است و من تصورش را نمی‌کردم که پس از این همه بحث و جدل هنوز هم اسیر و قربانی آن باشی.

در جوابم گفت: من نه اسیر ضدیت هستم و نه قربانی زور گویی و همانند تو حق بیان عقیده و بینش خود را دارم و این امری است که هنوز بدان معتقدم و همچنان که در ابتدای بحثمان قرار گذاشتیم بگذار با صراحت عقیده و افکار خود را بیان کنیم و مسائل را به صورت عاطفی مورد بررسی قرار ندهیم. بنابراین نه عصیان بشو و نه مرا از حقم در جهت ابراز عقیده و افکارم محروم کن و چنان چه عقیده من به مزاجت خوش نمی‌آید می‌توان آن را با دلیل و برهان رد کنی و نه با عصبانیت و خشونت زیرا اثر منفی در بحثمان بجا خواهد گذاشت و ما را از رسیدن به نتیجه مطلوب که هدف این بحث است دور خواهد کرد.

به او گفتم: از اینکه عصبانیت و خشونت در برخورد کمکی به حل مشکلات نمی‌کنند و در رسیدن به هدف یاریمان نمی‌دهند کاملاً با شما موافقم.

شرک مشرکین صدر اسلام جز عبادت اولیاء و صالحین نبود

و چون همچنان اصرار میکنی که در حکم بین این دو گروه تبعیض قائل شوی و گمانت این است که مشرکین صدر اسلام از سنگ مجسمه‌ها و بت‌هایی می‌ساختند که به وسیله آن‌ها به حق تعالی نزدیک شوند، حال آنکه قبر پرستان امروزی فقط به اولیاء و صالحین پناه می‌بردند، من آماده‌ام که این گمان ضعیف را از میان بر دارم و به تو ثابت کنم که مشرکین صدر اسلام به ذبح، نذر، طواف و دعا نزد بندگان می‌پرداختند که به نیکی و پاکدامنی‌شان اعتقاد داشتند و آنان در واقع جز اولیاء و صالحین کسی را نمی‌پرستیدند. پس مجسمه‌ها و بت‌ها را نه به خاطر ماهیت‌شان بلکه بخاطر اشخاصی که آن مجسمه‌ها و بت‌ها را نمایندگی می‌کردند می‌پرستیدند و بت‌ها را به اسم آنان نامگذاری می‌کردند. مانند: یغوث، یغوق، ود، نسرا، اللات و العزى.

اما دلیل اینکه بت پرستان صدر اسلام همانند قبر پرستان امروزی اولیاء و صالحین را می‌پرستیدند و آنان را خدا بشمار می‌آورند را می‌توان در قرآن کریم یافت و این چیزی است که شما به آن نمی‌اندیشید و آن را درک مکی کنید. الله سبحانه و تعالی آنان را مخاطب قرار داده و می‌فرمایند: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ فَٱدۡعُوهُمۡ فَلۡيَسۡتَجِيبُواْ لَكُمۡ إِن كُنتُمۡ صَٰدِقِينَ [الأعراف: 194]

یعنی: «بت‌هایی را که به جز الله فریاد می‌دارید و می‌پرستید، بندگان همچون خود شما هستند (و کاری از آنان ساخته نیست و نمی‌توانند فریاد رس شما باشند). آنان را به فریاد خوانید و (از ایشان استمداد جویید) اگر راست می‌گویید (که کاری از ایشان ساخته است) باید که به شما پاسخ دهند (و نیاز شما را بر آورده کنند)».

﴿مَثَلُ ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡلِيَآءَ كَمَثَلِ ٱلۡعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتۡ بَيۡتٗاۖ وَإِنَّ أَوۡهَنَ ٱلۡبُيُوتِ لَبَيۡتُ ٱلۡعَنكَبُوتِۚ لَوۡ كَانُواْ يَعۡلَمُونَ٤١﴾ [العنکبوت: 41]

یعنی: «کار کسانی که جز الله، (اشخاص و اصنام و اشیایی را به دوستی بر گرفته‌اند، و از میان آفریدگان، برای خود) سرپرستان بر گزیده‌اند، همچون کار عنکبوت است که (برای حفظ خود از تارهای ناچیز) خانه‌ای بر گزیده است (بدون دیوار و سقف و در و پیکری که وی را از گزند باد و باران و حوادث دیگر در امان دارد.) بی‌گمان سستترین خانه‌ها خانه و کاشانه عنکبوت است، اگر (آنان از سستی معبودها و پایگاه‌هایی که غیر از حق تعالی برگزیده‌اند با خبر بودند، بخوبی) می‌دانستند (که در اصل بر تار عنکبوت تکیه زده‌اند).»

حق تعالی در قرآن قاعده‌ای کلی در عبادت برای همگان و در هر زمان و مکان قرار داده است آنجایی که می‌فرمایند: ﴿أَلَا لِلَّهِ ٱلدِّينُ ٱلۡخَالِصُۚ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ ٣﴾ [الزمر: 3]

یعنی: «هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای الله است و بس. کسانی که جز الله سر پرستان و یاوران دیگری را بر می‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند:) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به حق تعالی نزدیک گرانند».

﴿قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ قُلۡ أَفَٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ لَا يَمۡلِكُونَ لِأَنفُسِهِمۡ نَفۡعٗا وَلَا ضَرّٗاۚ ١٦﴾ [الرعد: 16]

یعنی: «(ای محمد به مشرکان) بگو آیا جز الله اولیاء (و معبودهایی) برای خود بر گزیده‌اید (و به آن‌ها تمسک جسته‌اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سودی و زیانی ندارند؟»

﴿أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن يَتَّخِذُواْ عِبَادِي مِن دُونِيٓ أَوۡلِيَآءَۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ نُزُلٗا١٠٢﴾ [الکهف: 102]

یعنی: «آیا کافران گمان می‌برند که به جز من، بندگان مرا (نیز اگر) سرور و سرپرست خود گیرند (و معبود را مسجود خویش دانند، بدی‌شان سود می‌رسانند؟ ما دوزخ را برای پذیرایی از کافران آماده کرده‌ایم». ﴿أَمِ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَۖ فَٱللَّهُ هُوَ ٱلۡوَلِيُّ ٩﴾ [الشورى:9] یعنی: «(چنین ستمگران کفر پیشه‌ای حق تعالی را به سرپرستی نمی‌گیرند) و بلکه جز او را به سرپرستی گرفته‌اند، در صورتی که سرپرست اوست.

﴿قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ١٤﴾ [الأنعام: 14] یعنی: «بگو آیا غیر الله سبحانه و تعالی را معبود و یاور خود بگیرم؟! در صورتی که او آفریننده آسمان‌ها و زمین است».

این آیات بدون اینکه مجال برای شک بجای گذارند ثابت می‌کنند که بت پرستان صدر اسلام همانند قبر پرستان امروزی به اولیاء و صالحین متوسل شده و آنان را خدایان می‌پنداشتند و به درگاه‌شان دست به اعمالی همچون، دعا، ذبح، نذر و طواف قبورشان می‌زدند و با ترس از غضب‌شان و امید به شفاعت‌شان نزد حق تعالی آنان را پرستیده و واسطه قرار می‌دادند.

مشرکین بت‌ها را صرفاً به خاطر ماهیت‌شان نمی‌پرستیدند

پس بت‌هایی همانند، اللات، العزا، مناه، یغوث، یعوق، نسرا در حقیقت مجسمه‌های همان اولیاء و صالحین بودند. که اسمشان را با خود حمل می‌کردند و بت پرستان صدر اسلام در واقع این مجسمه‌ها را به خاطر ماهیت‌شان نمی‌پرستیدند بلکه اشخاصی را که هر کدام از این بت‌ها آن‌ها را نمایندگی می‌کردند را مد نظر داشتند. شخصیت‌هایی که عقیده داشتند می‌توانند برای ایشان سرچشمه خیر و برکت باشند و آنان را اولیاء و صالح می‌پنداشتند، دقیقاً همان چیزی که قبر پرستان امروزی انجام می‌دهند.

بنابراین براین روشن می‌شود که این دو گروه یعنی مشرکین بت پرست صدر اسلام و قبر پرستان امروزی به لحاظ پرستش اولیاء همانند و یکسانند تنها فرق این دو گروه است که بت پرستان صدر اسلام دور بت‌هایی که نماینده اولیای‌شان بودند جمع شده و به آن‌ها متوسل می‌شدند حال آنکه قبر پرستان امروزی دور قبرها و آرامگاه‌های اولیاء و صالحین‌شان جمع شده و به آن‌ها متوسل می‌شوند و این در حالی است که مقصود حقیقی نه آن بت‌ها و این آرامگاه‌ها هویت‌شان را حمل می‌کنند.

من باب مثال امروز اگر از کسی از زیارت قبور بر می‌گردد بپرسی از کجا می‌آیی می‌گوید از نزد شیخ گیلانی می‌آیم حال آنکه در حقیقت نه او کسی بنام شیخ گیلانی را دیده و نه با او آشنایی قبلی داشته، و در واقع از نزد قبر یا آرامگاهی می‌آید که شیخ گیلانی در آن آرامیده است. دقیقاً همانند بت پرستان صدر اسلام که اشخاصی همانند اللات، یغوث، یا یعوق را ندیده و نمی‌شناختند و در حقیقت توجه و نیازشان به بت‌ها و مجسمه‌هایی بود که عقیده داشتند نمایندگان اولیای اجدادشان هستند.

دوستم گفت: به چه دلیلی ادعا می‌کنی که مشرکین صدر اسلام بت‌های ساخته شده از سنگ، طلا و مس را به خاطر ماهیت‌شان نمی‌پرستیدند بلکه اولیا و مومنانی را عبادت می‌کردند که این بت‌ها به اسمشان نامگذاری شده بودند؟ در جوابش گفتم: دلیل قاطع این ادعا را می‌توانستی با کمی تامل و توجه در لا به لای آیات قرآنی که در ذکرشان رفت بیابی. آیاتی که جای هیچ گونه شک و تردیدی در مورد این ادعا که بت پرستان صدر اسلام فقط اولیاء و صالحین را می‌پرستیدند بجا نمی‌گذارند.

اینک جهت روشن‌تر کردن، و اتمام حجت و برای از بین بردن تمام شک و گمان‌هایی که ممکن است به آن متمسک شوی مواردی را برایت باز گو می‌کنم که این ادعا را ثابت کند و آخرین شک‌های تو را نیز از میان بردارد.

یغوث، یعوق و نسرا رجال صالحی از قوم نوح بودند

1. امام بخاری از قول ابن عباسب روایت کرده که گفت: بت‌هایی که متعلق به قوم نوح÷ بودند به دست عرب‌ها افتادند. بت ود متعلق به قبیله کلب در منطقه‌ای بنام دومه الجندل و بت سواع متعلق به قبیله هذیل، و یغوث متعلق به قبیله مراد، نهایتاً به قبیله غطیف در مناطق بالحوف یا الجرف به نزد قوم سبا منتقل شدند، اما بت یعوق متعلق به همدان و نسر متعلق به حمیر به خاندان ذی الکلاع تعلق گرفتند و همه این‌ها اسم‌های مردان صالح و درستکاری از قوم نوح÷ بودند.

پس از فوت این اشخاص زاهد و درستکار شیطان قوم‌شان را وسوسه کرد و از آنان خواست که مجسمه‌های آنان را در مجالس‌شان بگذارند. پس مردم این کار را کردند ولی آنان را هرگز عبادت نکردند. زمانی که این نسل مردند، حقیقت از بین رفت و بت‌ها عبادت شدند([[5]](#footnote-5)).

1. مشابه قول ابن عباسب، کلبی در کتابش بنام الأصنام صفحه 52 چنین می‌گوید: نسل سوم که آمدند گفتند که اجدادمان به خاطر شفاعت طلبی‌شان از بت‌ها آنان را بزرگ دانسته پس عبادت‌شان کردند.
2. و محمد بن کعب در وصف بت‌های ود، سواع، بغوث، یعوق و نسرا می‌گوید: این‌ها اسم‌های انسان‌های صالحی هستند که بین دوره آدم و نوح÷ می‌زیستند و پس از مرگشان مریدانی داشتند که دنباله رو ایشان بودند و از آنان پیروی می‌کردند پس ابلیس آمد و بدی‌شان گفت: اگر مجسمه‌هایشان را بسازید واقعی‌تر و برای یادبودی شان جذاب‌تر خواهند بود. پس پیروان‌شان این نصیحت را شنیده و مجسمه‌هایشان را ساختند. سپس بعد از ایشان نسلی دیگر آمد و این بار ابلیس به ایشان گفت: قبل از شما اجدادتان این‌ها را می‌پرستیدند و چنین شد که آنان شروع به پرستش این بت‌ها کردند.

شروع عبادت بت‌ها

پس عبادت بت‌ها از آنجا شروع شد و مجسمه‌ها با نام‌های مسلمانان و صالحین قوم‌شان نام گذاری شدند.

ابن جریر از قول محمد بن قیس چنین روایت می‌کند: بین آدم و نوح÷ اقوامی درستکار می‌زیستند که اتباع و پیروانی داشتند که پس از مرگ‌شان گفتند: اگر مجسمه‌هایشان را بسازیم عبادت مان را یادآوری‌شان لذت بخش‌تر خواهد بود پس چنین کردند. این روایت را علمای دیگری همچون عکرمه، ضحاک، قتاده و ابن اسحاق نیز در کتاب‌هایشان ذکر کرده‌اند.

1. اما در مورد اللات، امام بخاری از ابن عباسب نقل می‌کند که: اللات شخصی بود که السویق([[6]](#footnote-6)).

برای حجاج تهیه می‌کرد. ابن الکلی در کتاب الأصنام صفحه 16 می‌گوید: اللات شخصی یهودی بود که در طایف می‌زیست و در کنار صخره‌ای به شکل مربع السویق را می‌پخت. و ضمناً ذکر می‌کند که اللات از بتی بنام مناه به مراتب جدیدتر بود. این مشابه با روایت ابن عباس است.

1. در این مورد شهرستان صاحب کتاب الملل و النحل می‌گوید: بت‌ها به عنوان نمایندگان شخصیت‌هایی فقید و والا مقام ساخته شده‌اند تا گویی زنده‌ای از سیما، قد، قامت و وجود اشخاص صالح قوم‌شان باشند. و این در حالی است که ما قطعاً معتقدیم که هیچ عاقلی بی‌انگیزه و با دست خود با چوب مجسمه‌ای را نمی‌سازد که آن را خدا بخواندش([[7]](#footnote-7)).

ولی روی آوری این اقوام به مجسمه‌ها و توسل جویی و سپردن سرنوشت شان به آن‌ها به منزله بالا بردن مقام‌شان و هم ردیف قرار دادنشان با حق تعالی بود آن هم بدون آن که برای این اعمال اجازه‌ای و یا دلیلی از حق تعالی داشته باشند و در توجیه این عمل‌شان می‌گفتند ﴿مَا نَعۡبُدُهُمۡ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَآ إِلَى ٱللَّهِ زُلۡفَىٰٓ ٣﴾ [الزمر: 3] یعنی: «ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به الله نزدیک گردانند».

آیا بعد از این همه شکی برایت مانده است که این بت‌ها به اسم و شخصیت کسانی ساخته شده بودند که قوم‌شان آنان را صالح و درستکار می‌پنداشتند. و در واقع این بت‌ها را نه بخاطر خودشان بلکه بخاطر افرادی که آنان را نمایندگی می‌کردند می‌پرستیدند. در حالی که علایم پذیرش و تسلیم از منطقی بودن این نظریه در چهره‌اش آشکار بود گفت: هنوز هم این موضوع دارای اشکالاتی است.

در جواب گفتم: این اشکالات را براین شرح بده و من انشاء الله سعی می‌کنم آن‌ها را بر طرف کنم.

گفت: چنین به نظر می‌آید که از لا به لای آیه‌های قرآنی و اقوال علمای می‌خواهی ثابت کنی که مشرکین قبل از اسلام در واقع بجز اولیاء و صالحین را نمی‌پرستیدند، تا بتوان از طریق تشابه و مقایسه ثابت کنی که قبر پرستان امروزی (به ادعای شما) هم در واقع اولیاء و صالحین را می‌پرستیدند. در حالی که در آیاتی که ذکر کردی آمده که مشرکین قبل از اسلام بت‌ها را به خاطر ذاتشان می‌پرستیدند و اگر این ادعا که پرستش بت‌ها انگیزه اصلیش اسم‌ها و شخصیت‌های اصلی آن‌ها بوده که همانا صالحین و اولیاء باشند، حق تعالی این را برایمان روشن می‌فرمود و قرآن آشکارا به سرزنش و توبیخ مشرکین بخاطر عبادت اولیاء و صالحین می‌پرداخت، و این در حالی است که تمام هشدارها، سرزنش‌ها و نهی کردن‌های قرآن متوجه مشرکینی است که آنان را از عبادت بت‌ها و سنگ‌ها منع می‌کند. چنان‌چه در سوره حج آیه 30 حق تعالی می‌فرمایند: ﴿فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ٣٠﴾ یعنی: «و از (پرستش) پلیدها، یعنی بت‌ها دوری کنید، و از گفتن افتراء (بر مردم و بر الله سبحانه و تعالی) بپرهیزید». در سوره العنکبوت آیه 17 حق تعالی می‌فرمایند: ﴿إِنَّمَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا وَتَخۡلُقُونَ إِفۡكًاۚ ١٧﴾ یعنی: «(نوح بدیشان گفت:) شما غیر از الله بت‌هایی را هم می‌پرستید (که آن‌ها را با دست خود می‌تراسید و می‌سازید) و دروغی را به هم می‌بافید (و می‌گویید: این‌ها معبودهای ما بوده و وسیله تقرب به الله تعالى هستند)».

در سوره العنکبوت، آیه 25 حق تعالی می‌فرمایند: ﴿وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذۡتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوۡثَٰنٗا مَّوَدَّةَ بَيۡنِكُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ ٢٥﴾ یعنی: «(ابراهیم خطاب به قوم خود) گفت: شما غیر از الله، بت‌هایی را برای خویشتن برگزیده‌اید تنها به خاطر محبت (بزهکارانه ای) که در زندگی دنیا میان خودتان (نسبت به آباء و اجداد و قوم و قبیله خویش) دارند». در سوره الأعراف آیه 138 حق تعالی می‌فرمایند: ﴿فَأَتَوۡاْ عَلَىٰ قَوۡمٖ يَعۡكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصۡنَامٖ لَّهُمۡۚ ١٣٨﴾ یعنی: «(بنی اسرائیل در مسیر خود) به گروهی رسیدند که بت‌هایی داشتند و مشغول پرستش آن‌ها بودند».

در سوره‌ی ابراهیم آیه 35 حق تعالی می‌فرمایند: ﴿وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا ٱلۡبَلَدَ ءَامِنٗا وَٱجۡنُبۡنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعۡبُدَ ٱلۡأَصۡنَامَ٣٥﴾.

یعنی: «(ای پیغمبر! برای قوم خود بیان کن) آنگاه را که ابراهیم (پس از بنای کعبه) گفت: پرودگارا این شهر (مکه نام) را محل امن و امانی گردان و مرا و فرزندانم را از پرستش بت‌ها دور نگاه دار».

در سوره الأنعام آیه 74 حق تعالی می‌فرمایند: ﴿۞وَإِذۡ قَالَ إِبۡرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصۡنَامًا ءَالِهَةً ٧٤﴾ یعنی: «بدان گاه که ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بت‌هایی را به پروردگاری می‌گیری!! (مگر زشت نیست که انسان عاقل، سنگ‌های بی‌جان را پرستش و عبادت کند و در برابر تراشیده‌های دست خود کرنش برد؟!)

در سوره الشعراء آیه 71 حق تعالی می‌فرمایند: ﴿قَالُواْ نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ٧١﴾ یعنی: «(مفتخرانه پاسخ دادند) گفتند: بت‌هایی بزرگی را می‌پرستیم و دائماً (به پرستش آن‌ها می‌پردازیم و) بر عبادت‌شان ماندگار می‌مانیم».

در سوره الأنبیاء آیه 57 حق تعالی می‌فرمایند: ﴿وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصۡنَٰمَكُم بَعۡدَ أَن تُوَلُّواْ مُدۡبِرِينَ٥٧﴾ یعنی: «(آنگاه ابراهیم آهسته) گفت: به الله سوگند من نسبت به بتانتان قطعاً چاره اندیشی می‌کنم (و نقشه‌ای برای نابودیشان خواهم کشید) وقتی که پشت بکنید و بروید (و برای مراسم عید بیرون شهر روید و از آن‌ها دور شوید).

در سوره الأنبیاء آیه 51 و 52 حق تعالی می‌فرمایند: ﴿۞وَلَقَدۡ ءَاتَيۡنَآ إِبۡرَٰهِيمَ رُشۡدَهُۥ مِن قَبۡلُ وَكُنَّا بِهِۦ عَٰلِمِينَ٥١ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا هَٰذِهِ ٱلتَّمَاثِيلُ ٱلَّتِيٓ أَنتُمۡ لَهَا عَٰكِفُونَ٥٢﴾ یعنی: «ما (وسیله) هدایت و راهیابی را پیشتر (از موسی و هارون) در اختیار ابراهیم گذارده بودیم و از (احوال و فضایل) او (برای حمل رسالت) آگاهی داشتیم. آنگاه که به پدرش و قوم خود گفت: این مجسمه‌هایی که شما دائماً به عبادت‌شان مشغولند چیستند (و چه ارزشی دارند؟ چرا باید چیزهایی را بپرستید که خودتان آن‌ها را ساخته و پرداخته کرده‌اید؟!)».

این‌ها آیاتی هستند که به روشنی بیان می‌کنند که مشرکین بت‌ها و مجسمه‌ها را بخاطر ذات‌شان می‌پرستیدند و بنابراین مشرکین را صریحاً از عبادت بت‌ها و مجسمه‌ها برحذر می‌دارد چنان‌چه این نهی و برحذر داشتن در مورد اولیاء نیز آمده است.

عبادت بت‌ها همانا عبادت اولياء است

به او گفتم: بله در قرآن نهی از عبادت غیر از حق تعالی هم در مورد عبادت اصنام و هم اولیاء آمده است. و این در حقیقت قبر پرستان را که به عبادت غیر از حق تعالی یعنی اولیاء می‌پردازند را صریحتاً محکوم می‌کند. وانگهی چنانچه قرآن زمانی که از عبادت غیر از حق تعالی صحبت می‌راند فقط به ذکر بت‌ها بسنده می‌کرد و ذکر عبادت اولیاء را به میان نمی‌آورد، باز هم می‌توانستیم قبر پرستان را عبادت کنندگان اولیاء بنامیم زیرا اولیاء در هر حال خدا نیستند و عبادت اولیاء توسط قبر پرستان همانند عبادت بت‌ها توسط مشرکین صدر اسلام است که در اعمالی همچون دعا، نذر، ذبح، ترس و طلب کمک از آن‌ها تجلی می‌کند.

ولی حقیقت این است که مشرکین صدر اسلام اولیاء و صالحین را بخاطر ذاتشان می‌پرستیدند و این در حالی بود که بت‌ها و مجسمه‌ها را نه به خاطر شکل ظاهری و جنس‌شان بلکه به پیروی از شخصیت‌هایی که این بت‌ها را نمایندگی می‌کردند (صالحین و اولیاء) می‌پرستیدند و من این موضوع را قبلاً با دلایل قطعی برایت روشن کردم. بنابراین حق تعالی یک بار آنان را عبادت کنندگان بت‌ها و در جای دیگر آنان را عبادت کنندگان اولیاء می‌نامد. زیرا آنان با گرایش به بت‌ها، طواف مجسمه ها، قربانی کردن در درگاه‌شان عملاً به عبادت آنان می‌پرداختند. از طرف دیگر با توسل جویی به نمایندگان اصلی این بت‌ها یعنی صالحین و اولیاء، دعا و درخواست از ایشان، طلب شفاعت و واسطه پنداشتن آنان برای نزدیک‌تر شدنشان به حق تعالی، باز هم عملاً و ضمناً به عبادت اولیاء می‌پرداختند و این در حالی است که الله تعالی هرگز چنین اجازه‌ای را به آنان نداده‌اند.

این چنین است که قبر پرستان امروزی با بوسیدن پوشش قبرها و جمع شدن و طواف و اطراف‌شان و تزیین گنبدهای پر زرق و برق و قربانی و نذر در راه خفتگان این قبور، خود را آشکارا عبادت کنندگان قبور و ضمناً عبادت کنندگان اولیاء جلوه می‌دهند.

از سوی دیگر قبر پرستان امروزی با جمع شدن و طواف در اطراف قبور دست به دامن ساکنان این قبور می‌شوند، به آنان پناه می‌برند، با آنان به راز و نیاز می‌پردازند و از آنان طلب کمک و یاری می‌کنند و با این عمل‌شان آشکارا در زمره عبادت کنندگان اولیاء و ضمناً در زمره عبادت کنندگان قبور قرار می‌گیرند.

پس اگر آنان را عبادت کنندگان قبور بپنداری و به عملکردشان در مورد قبور استناد کنی حرف درستی زده‌ای، و چنان‌چه آنان را بخاطر عبادت ساکنین این قبور (از قربانی و نذر گرفته تا طلب قربت، کمک و ترس) عبادت کنندگان اولیاء بپنداری باز هم حرف درستی زده‌ای و از طرفی اگر آنان را عبادت کنندگان هوا و هوس بپنداری باز هم حرف صحیحی زده‌ای، زیرا عبادت کنندگان قبور در واقع تسلیم و دنباله روی میل و خواست‌های شرک آلود خود شده‌اند و با پرداختن به قبور، تزیین و بالا بردن‌شان آن‌ها تا حد پرستش هوی و هوس شیطانی پیش رفته‌اند.

بنابراین، آنان در تمام این موارد مبتلا به شرک بزرگ که همانا شرک قرار دادن برای الله سبحانه و تعالی است شده‌اند.

تحقيق در واژه بمن و بما در مورد خدايان مشركين صدر اسلام**([[8]](#footnote-8))**

در اینجا می‌خواهیم گفته عبدالرحمن الوکیل در کتابش بنام دعوت الحق را برایت بازگو کنم که در صفحه 62 می‌گوید: این راز بیانی قرآن است که در یک قصه و در آن واحد به دو ضمیر (بمن) به کسی و (بما) به چیزی اشاره می‌کند. به عبارت دیگر در یک قصه به مخلوقی که می‌تواند فکر کند و به چیزی که نمی‌تواند بیندیشد در آن واحد اشاره می‌کند، یعنی راز جابجایی این دو ضمیر اشاره در یک قصه. من باب مثال اگر (بما) به شیء بیجان که نمی‌تواند بیندیشد اشاره کند منظور مجسمه‌ها و بت‌هایی است که به نام اشخاصی همچون اولیاء ساخته شده‌اند.

پس این دو تعبیر فرقی با یکدیگر ندارند و در واقع دو ضمیر اشاره متفاوتند که در یک مورد با هم وجه تشابه دارند و آن این است که هر دو آن‌ها مورد پرستش قرار گرفته‌اند. پس کلمه (من) یعنی کسی بر می‌گردد به اصل بت (اولیاء) و کلمه (ما) یعنی شیء بر می‌گردد به خود بت و قبری که بنام شخصی (اولیاء) بر پا شده است.

حق تعالی در سوره الأحقاف آیه شماره 5 می‌فرمایند: ﴿وَمَنۡ أَضَلُّ مِمَّن يَدۡعُواْ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَن لَّا يَسۡتَجِيبُ لَهُۥٓ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ ٥﴾ یعنی: «چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند؟ (نه تنها پاسخش را نمی‌دهند بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند).»

و در آیه قبل از این و در همان سوره می‌فرمایند: ﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُم مَّا تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلۡأَرۡضِ ٤﴾ یعنی: «بگو آیا دقت کرده‌اید درباره چیزهایی که به جز الله به فریاد می‌خوانید و می‌پرستید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین آفریده‌اند؟»

این دو آیه از چیزی به دو صورت یعنی یک بار با کلمه (من) یعنی کسی و بار دیگر با کلمه (ما) یعنی شیءای که نمی‌تواند بیندیشد نام می‌برد. پس مواظب باش که قبر پرستان با زیبا جلوه دادن باطل فریبت ندهند. آنان ادعا می‌کنند که شرک دوران جاهلیت سببش پرسیدن بت‌ها بوده، زیرا حق تعالی از کلمه (ما) یعنی شیء که قادر به اندیشیدن نیست یاد می‌کند حال آنکه ما به این بت‌ها معتقد نیستیم و از اولیاء طلب یاری و کمک می‌کنم. حال آنکه تو شیوه بیانی قرآن را در مورد کلمات (من و ما) را می‌دانی و دیدی که به چه صورت حق تعالی این دو کلمه را در آن واحد و در یک قصه می‌آورد و آن‌ها را جابجا می‌کند.

همچنان که حق تعالی در سوره الشعراء و در آیه‌های 69 تا 77 می‌فرمایند: ﴿وَٱتۡلُ عَلَيۡهِمۡ نَبَأَ إِبۡرَٰهِيمَ٦٩ إِذۡ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوۡمِهِۦ مَا تَعۡبُدُونَ٧٠ قَالُواْ نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ٧١ قَالَ هَلۡ يَسۡمَعُونَكُمۡ إِذۡ تَدۡعُونَ٧٢ أَوۡ يَنفَعُونَكُمۡ أَوۡ يَضُرُّونَ٧٣ قَالُواْ بَلۡ وَجَدۡنَآ ءَابَآءَنَا كَذَٰلِكَ يَفۡعَلُونَ٧٤ قَالَ أَفَرَءَيۡتُم مَّا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ٧٥ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلۡأَقۡدَمُونَ٧٦ فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ٧٧﴾ یعنی: «(ای پیغمبر) سر گذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار. هنگامی که به پدرش (آزر) و قوم (بت پرست) خود گفت: چه چیز را پرستش می‌کنید؟ (چیزهایی که می‌پرستید, کی شایسته پرستش می‌باشند). (مفتخرانه پاسخ دادند و) گفتند: بت‌های بزرگی را می‌پرستیم و دائما (به پرستش آن‌ها می‌پردازیم و) بر عبادت‌شان ماندگار می‌مانیم. گفت: آیا هنگامی که آن‌ها را به کمک می‌خوانید, صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟ یا سودی به شما می‌رسانند (اگر از آن‌ها اطاعت کنید؟) و یا زیانی متوجه شما می‌سازند (اگر از آن‌ها سرپیچی نمایید؟). می‌گویند: (چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند) فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده این که این چنین می‌کردند (و بتان را گونه ما پرستش می‌نمودند و ما هم از کارشان تقلید می‌کنیم و بس. مگر می‌شود پدران و نیاکان ما در اشتباه بوده باشند؟) آیا (می‌دانید که چکار می‌کنید و) می‌بینید که چه چیز را می‌پرستید؟ هم شما هم پدران پیشین شما. همه آن‌ها دشمن من هستند (آن‌هایی که شما معبود خود می‌دنید) بجز خالق جهانیان».

ابراهیم÷ گفت: آیا می‌توانند صدایتان را بشنوند ﴿هَلۡ يَسۡمَعُونَكُمۡ﴾، بعد از این که مشرکین گفته بودند ﴿قَالُواْ نَعۡبُدُ أَصۡنَامٗا فَنَظَلُّ لَهَا عَٰكِفِينَ﴾ یعنی: بت‌های بزرگی را می‌پرستیم و دائماً (به پرستش آن‌ها می‌پردازیم و) بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم. که به تو ثابت شود که منظور ابراهیم÷ کسانی است که به خاطرشان این بت‌ها ساخته شده‌اند و الا می‌بایست می‌گفت (هل تسمعکم)([[9]](#footnote-9)). و این اشاره به اشیای بیجان است که نمی‌توانند صدایتان را بشنوند.

سپس ابراهیم÷ می‌گوید: ﴿أَفَرَءَيۡتُم مَّا كُنتُمۡ تَعۡبُدُونَ﴾. یعنی: می‌دانید که چکار می‌کنید و می‌بینید که چه چیز را می‌پرستید؟ و بعد از این ادامه می‌دهد و می‌گوید ﴿فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ یعنی: همه آنان دشمن من هستند (آنانی که شما معبود خود می‌دانید) به جز خالق جهانیان و این موردی است که از آن برداشت می‌شود که منظور ابراهیم÷ بت‌ها و در عین حال اشخاصی است که این بت‌ها به خاطرشان ساخته شده‌اند، و در غیر این صورت می‌گفت ﴿فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ﴾ یعنی: این‌ها دشمنان من هستند و نمی‌گفت ﴿فَإِنَّهُمۡ﴾ یعنی: (آنان)، زیرا آنان ضمیر سوم شخص جمع مخلوقات جاندار و عاقل است و (فإنها) یعنی این‌ها ضمیر سوم شخص جمع است که به اشیاء (بی‌جان) که قدرت تفکیر ندارند اطلاق می‌شود.

و چنین است که در آیات متعددی از یک قصه در قرآن به دو صورت از معبودان (پرستش شوندگان) مشرکین نام برده می‌شود. یعنی در موضعی از کلمه‌ای استفاده می‌شود که دال بر موجودات عاقل دارد و در جایی دیگر از کلمه‌ای استفاده می‌شود که اشاره به اشیای بی‌جان و بی‌عقل دارد. و این همه بدین معناست که مشرک با عبادت اولیاء عملاً خدایان متعددی را می‌پرستد مانند: بت‌ها و قبوری که به نام اولیاء بنا شده‌اند.

با استناد به سخنان حق تعالی که مشرکین را عبادت کنندگان خدایان دروغین و اتخاذ کنندگان شریک برای حق تعالی و عبادت کنندگان مجسمه‌ها و بت‌ها معرفی می‌کند چنین برداشت می‌کنیم که تمامی این‌ها نتیجه عبادت اولیاء و طلب یاری از صالحین ساکنان قبور است که آنان را به دام شرک افکنده است. و چنانچه اختلافی در بیان معبود مشرکین می‌بینی دلیلش اختلاف در کیفیت این پرستش است زیرا در نهایت همه این‌ها از یک منبع سرچشمه می‌گیرند. اما در توضیح تعدد معبودها (بت‌ها، اولیاء، قبور) به نقل قول عبدالرحمن الوکیل در کتابش بنام دعوت الحق اشاره می‌کنم که می‌گوید:

1. معبودشان را به حکم پیروی از آنان و دعا و غیره اولیاء می‌نامند و این وصف اصلی آن‌ها است.
2. از طرفی این معبودان را می‌توان شریک نامید، زیرا آنان را همانند حق تعالی می‌پرستند.
3. همچنین می‌توان معبودانشان را الله نامید زیرا این‌ها را دارای صفاتی همچون قابلیت پناه‌بردن و قابلیت کمک‌طلبیدن می‌پندارند.
4. معبودان را می‌توان بت و مجسمه هم نامید زیرا اشیایی قابل لمس هستند.
5. از طرفی می‌توان معبودان را به خاطر اینکه به شخصیت‌های صالح و پاک نسبت داده شده‌اند طاغوت نامید زیرا پیروانشان را با این صفت به گمراهی و تباهی کشیده‌اند.
6. می‌توان معبودان را شیطان نامید زیرا آن‌ها منشا گول زدن و سوق دادن مردم به عبادت غیر از حق تعالی هستند. حق تعالی در سوره نساء آیه 117 می‌فرمایند: ﴿إِن يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثٗا وَإِن يَدۡعُونَ إِلَّا شَيۡطَٰنٗا مَّرِيدٗا١١٧﴾.

یعنی: غیر از الله سبحانه و تعالی هرکه و هرچه را بپرستند و به فریاد خوانند جز بت‌های ناتوان و اشیای ضعیفی نیست که بر آن‌ها نام ماده گذارده‌اند، و جز اهریمنی نیست که بسی متمرد و نافرمان است. چنانچه در این آیه از معبود در ابتدا به عنوان بت و در انتها به عنوان شیطان نام برده می‌شود. ابراهیم خلیل÷ خطاب به پدرش می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَبَتِ لَا تَعۡبُدِ ٱلشَّيۡطَٰنَۖ ٤٤﴾ [مریم: 44] یعنی: «ای پدر! اهریمن را پرستش مکن».

1. در قرآن معبودها با کلمه (ظن) یعنی یقین نیز معرفی شده‌اند و این بدین جهت است که مشرکین یقین به رسیدن نفع و ضرر از آن‌ها داشتند.
2. و در جایی دیگر معبودها با کلمه (هوی) یعنی میل و هوس نام برده شده‌اند، زیرا مشرکین از روی هوی و هوس در جستجوی ارضای خواسته‌هایشان از طریق این بت‌ها بودند.

در این مورد در سوره یونس، آیه شماره 66 چنین آمده است: ﴿وَمَا يَتَّبِعُ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ شُرَكَآءَۚ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ هُمۡ إِلَّا يَخۡرُصُونَ٦٦﴾ یعنی: «کسانی که جز حق تعالی شریکان را می‌پرستند، (از چیزهایی جز گمان) پیروی نمی‌کنند (و در حقیقت شریکی وجود ندارد تا آنان آن را عبادت کنند و بپرستند). ایشان جز به دنبال گمان نمی‌روند و کارشان جز تخمین زدن و دروغ گفتن نیست». و در سوره النجم، آیه شماره 23 آمده است: ﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَمَا تَهۡوَى ٱلۡأَنفُسُۖ وَلَقَدۡ جَآءَهُم مِّن رَّبِّهِمُ ٱلۡهُدَىٰٓ٢٣﴾ یعنی: «آنان جز از گمان‌های بی‌اساس و از هواهای نفس پیروی نمی‌کنند. در حالی که هدایت و رهنمود از سوی خالق‌شان برای ایشان آمده است (و در پرتو آن می‌توانند به ناچیزی بت‌ها پی ببرند و رضای الله سبحانه و تعالی را بجویند و راه سعادت بپویند)». و در سوره الجاثیه، آیه شماره 23 می‌فرمایند: ﴿أَفَرَءَيۡتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ وَأَضَلَّهُ ٱللَّهُ عَلَىٰ عِلۡمٖ ٢٣﴾ یعنی: «هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدایی خود گرفته است. و با وجود آگاهی (از حق و باطل، آرزو پرستی کرده است و) الله سبحانه و تعالی او را گمراه ساخته».

1. همچنان که قرآن معبودهای مشرکین را به عنوان أسماء یعنی نامها معرفی می‌کند، زیرا وجود خارجی ندارند.
2. از طرفی معبودان را در قرآن اولیاء نام نهاده‌اند در حال که ولی فقط الله و سبحانه و تعالی است.
3. در موضعی دیگر معبودان را در قرآن شفعاء نامیده‌اند حال آنکه شفاعت دهنده تنها الله سبحانه و تعالی است([[10]](#footnote-10)).

 چنانچه در سوره یوسف، آیه شماره 40 می‌فرمایند: ﴿مَا تَعۡبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسۡمَآءٗ سَمَّيۡتُمُوهَآ أَنتُمۡ وَءَابَآؤُكُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلۡطَٰنٍۚ ٤٠﴾ یعنی: «این معبودهایی که غیر از الله می‌پرستید چیزی جز اسم‌هایی بی‌مسمی نیست که شما و پدرانتان آن‌ها را الله نامیده‌اید».

پس نگذار مشرکین با این قبیل صفات و اصطلاحات تو را گمراه کنند، زیرا همه این‌ها در نهایت به یک مبدا بر می‌گردند و آن عبادت کسی، یا چیزی است غیر از حق تعالی و مواظب باش که با تغییر اسم و بازی با کلمات تو را گمراه نکنند، زیرا تمام این‌ها در واقع بیان کننده یک موضوع هستند که آن همانا شرک به حق تعالی است. پس امروز برای مشرکین عصر حاضر هیچ حجتی وجود ندارد که با توسل جوی به آن بخواهند شرک را صرفاً در قالب پرستش بت‌ها تعریف و معرفی کنند و مدعی شوند که آنان از این گونه شرک مبرا هستند زیرا از اولیاء یاری و کمک می‌جویند. و حقیقت چنان در قرآن به وضوح بیان شده و قابل فهم است که روشنایی آن تمام ظلمت‌هایی را که بر باطل سایه افکنده است را از بین برده و باطل را به وضوح در معرض دید و فهم انسان‌ها قرار داده است.

**پايان**

مترجم

خواننده عزیز: در نهایت حق تعالی انسان را مخیر آفریده و حق انتخاب با تو خواننده آزاد اندیش است، چنان‌چه در قرآن کریم سوره بقره آیه 256 می‌فرمایند: ﴿لَآ إِكۡرَاهَ فِي ٱلدِّينِۖ قَد تَّبَيَّنَ ٱلرُّشۡدُ مِنَ ٱلۡغَيِّۚ فَمَن يَكۡفُرۡ بِٱلطَّٰغُوتِ وَيُؤۡمِنۢ بِٱللَّهِ فَقَدِ ٱسۡتَمۡسَكَ بِٱلۡعُرۡوَةِ ٱلۡوُثۡقَىٰ لَا ٱنفِصَامَ لَهَاۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ٢٥٦﴾.

یعنی: «اجبار و اکراهی در (قبول) دین نیست، چرا که هدایت و کمال از گمراهی و ضلال مشخص شده است بنابراین کسی که به طاغوت (شیطان و بت‌ها و معبودهای پوشالی و هر موجودی که بر عقل بشورد و آن را از حق منصرف کند) کفر بورزد و به الله ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز در آویخته است (و او را از سقوط و هلاک می‌رهاند) و اصلاً گسستن ندارد. و الله شنوا و دانا است و سخنان پنهان و آشکار مردمان را می‌شنود و از کردار کوچک و بزرگ همگان آگاهی دارد». و همچنین در سوره الإنسان آیه 3 می‌فرمایند: ﴿إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا٣﴾ یعنی: «ما راه را بدو نموده‌ایم، چه او سپاس‌گزار باشد یا بسیار ناسپاس».

1. - مترجم: اشخاصی نیز هستند که جز رضای خداوند و ترویج اسلام هدفی ندارند. ولی متاسفانه به دلیل تاثیرشان از مکتب‌های معینی و یا مراجعی که نزد شان علم را آموخته‌اند و عدم تحصیل علم به صورت منظم در مورد مبحث توسل عقایدی منافی با حقایق قرآن و سنت دارند. [↑](#footnote-ref-1)
2. - اقرار به وحدانیت الله سبحانه و تعالی در افعالی که خاص ایشان می‌باشد مانند آفرینش، مرگ دادن، زنده کردن، روزی دادن و . . . را توحید ربوبیت می‌نامند. [↑](#footnote-ref-2)
3. - این یک قاعده دنیوی ثابت، جهانی و غیر قابل تغییر است که مرده (هر مرده‌ای) صدا را نمی‌شنود جز درباره شخصی که درباره‌اش دلیل خاصی و آن هم در مورد خاصی در دسترس است. و این وصیت، عمومیت را در تمامیتش تغییر نمی‌دهد. پس دلیل قبر پرستان که مدعی‌اند اولیای فقیدشان صدای‌شان را می‌شنوند چیست؟ آیا در قرآن آمده است که الله سبحانه و تعالی فلان شیخ یا فلان سید را از این قاعده مستثنی کرده و اجازه داده که صدای طرفدارانش را در هرکجا که باشند بشنوند؟ و اگر صرفاً جهت بحث بپذیریم که مردگان صدا را می‌شنوند، آیا حق تعالی این اجازه را به آن‌ها داده است که غیر از ذات خودش مردم از آنان طلب مدد و یاری کنند؟ و آیا در مقابل باز هم به آن مردگان و اهل قبور این اجازه را داده است که بتوانند دعای طرفداران و تقاضا کنندگان‌شان را اجابت کنند؟ این‌ها سوالاتی است که هرگز نمی‌توانیم بر ایشان جواب قانع کننده‌ای نزد هواداران اولیاء و قبر پرستان بیاییم. [↑](#footnote-ref-3)
4. - داستان اهل غار مربوط به سه انسان صالح و درستکار است که صخره‌ای راه خروج‌شان از غار را سد کرده بود که به لطف خالق یکتا و به پاداش اعمال خیرشان در سه مرحله صخره حرکت کرده و راه خروج‌شان از غار گشوده شد. [↑](#footnote-ref-4)
5. - از مواردی که پیش از این ذکر آن رفت معلوم شد که عبادت غیر از حق تعالی که پروردگار مشرکین را به خاطر آن سرزنش کرد، همانا دعا، نذر و ذبح برای بت‌ها و متوسل شدن به آن‌ها و ترس از بت‌هایی بود که به اسم انسان‌های صالح و پاکدامن ساخته شده بودند. (لازم به یادآوری است اعمالی که ذکرشان رفت فقط می‌بایست به درگاه حق تعالی انجام دهند). [↑](#footnote-ref-5)
6. - السویق جمع اسوقه آرد نرم گندم و جو، آرد نرمی که با الک کردن بلغور از آن جدا شود (اصطلاح عامیانه). [↑](#footnote-ref-6)
7. - کتاب الملل و النحل 3/251-252. [↑](#footnote-ref-7)
8. - مترجم: کلمه به من و به ما دو کلمه عربی است که به معنای به کسی (بمن) و به چیزی (بما) می‌باشند. این دو کلمه ضمیر اشاره به جاندار (انسان) و بیجان (جامدان) هستند. [↑](#footnote-ref-8)
9. - مترجم: ملاحظه می‌کنید که ﴿هَلۡ يَسۡمَعُونَكُمۡ﴾ در زبان عربی به جاندار اطلاق می‌شود در صورتی که (هل تسمعکم) اشاره به جامدات دارد. فهم دقیق قرآن در رابطه مستقیم با آشنایی به این گونه معانی و مفاهیم است که بر بسیاری از مسلمانان پوشیده شده است و بنابراین حربه‌ای است در دست مغرضان و روحانی نمایان برای فریب مسلمانان بی‌اطلاع از مفاهیم الهی. [↑](#footnote-ref-9)
10. - مترجم: تمام این مبحث بر این موضوع تاکید می‌کند که حق تعالی در قرآن و در قصه‌های فوق الذکر از دو ضمیر جاندار و بی‌جان در یک قصه ذکر به میان می‌آورد. و این امر دلیل محکمی است که در شرک و یاری جویی از غیر از حق تعالی هیچ فرقی بین پناه بردن به بت‌ها، قبرها و یا اولیایی که مجسمه‌هایشان ساخته شده‌اند نیست. [↑](#footnote-ref-10)